

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بزرگترین نعمت بهشت

رویت از جناب الله

مؤلف:

امام ابن قیم جوزیه رحمه الله

تخریج

محمد خالد العطار

ترجمہ:

پدرام اندایش

سرشناسه	: ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، ۶۹۱ - ۷۵۱ق.
عنوان قراردادی	: حادی الارواح الی بلاد الافراح. فارسی. برگزیده
عنوان و نام	: بزرگترین نعمت بهشت رویت الله جل جلاله/ مولف امام بن قیم جوزیه
پدیدآور	: تخریج محمد خالد العطار : ترجمه پدرام اندایش.
مشخصات نشر	: بوکان: پدرام اندایش، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۰ ص؛ ۱۴/۱۵×۵/۲۱ سم.
شابک	: ۷۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۲۲-۰۰-۰۸۷۸-۱۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: رویت الهی -- جنبه های قرآنی
موضوع	: Beatific vision -- Qur'anic teaching
شناسه افزوده	: عطار، محمد خالد
شناسه افزوده	: اندایش، پدرام، ۱۳۵۵ - ، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۲۰۴۲۲ح۲الف/۳۱۹BP
رده بندی دیویی	: ۴۲/۳۹۷
شماره	: ۵۳۹۱۴۰۳
کتابشناسی ملی	

شناسنامه کتاب

نام کتاب: بزرگترین نعمت بهشت رویت الله ﷺ

مؤلف: امام ابن قیم جوزیه ﷺ

تخریج: محمد خالد العطار

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۰-۰۸۷۸-۱

ترجمه: پدرام اندایش

صفحه آرایی: خدمات کامپیوتری رحمة للعالمین

تیراژ: ۱۰۰۰

قطع: رقعی

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۷

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	سخنی از مترجم
۱۷	آنچه که از صحابه <small>رضی الله عنهم</small> در در مورد این آیه آمده است:
	سخن تابعین و کسانی که اسلام را درک کردند، شامل امامان محدث، فقیه،
۹۱	مفسر و پیشتازان تزکیه نفس:
	در سخن امامان چهارگانه و نظراتشان و معلمان و پیروانشان، کسانی که در
۹۵	راه و منهج آنها بوده‌اند.....
۱۰۷	وعده‌های برای منکر رؤیت [الله متعال در آخرت].....
۱۱۰	انحراف در عقیده‌ی رؤیت به دو دسته تقسیم میشود:.....

سخنی از مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنُسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا،
وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا السَّيْفُ فِي الْقِتَالِ وَالْحَنِينُ
فِي الدَّعْوَةِ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ وَمَنْ
تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿ وَالْعَصْرُ ﴾ * إِنَّ
الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا * إِنَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا
بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿

و اما بعد: همهی ما می دانیم که باید روزی این دنیای فانی را ترک
کنیم. اهمیت این مسأله تا آنجاست که الله متعال یک سوم قرآن کریم را
به آن اختصاص داده است، در راستای این اعتقاد و حدیث پیامبر ﷺ:
«طلب العلم فريضة على كل مسلم»^۱، تصمیم به مطالعهی کتاب «حادی
الارواح الی بلاد الافراح» تألیف عالم عالیقدر امام ابن قیم الجوزیه رحمته الله
گرفتم، در حین مطالعه، به موضوع اثبات دیدار بهشتیان با الله تعالی برخورددم.
دیداری که همانند دیدن ماه در شب چهارده است؛ برخی می گفتند: الله
تعالی در همه جا حضور دارد (نه بدین معنا که از همه جا آگاه است)،
حتی در دنیا که به معنای «جای پست» است و یا در جاهای کثیف همین
دنیا مانند کاباره، مشروب فروشی، مستراح و...؛ در عین حال این عده
منکر رؤیت باری تعالی در قیامت هستند و از آنجا که خوابی دیده بودم که

۱. ابن ماجه در سننش: (۲۲۰): کسب علم برای هر مسلمان واجب است.

نوری نزد من آمد و به من الهام کرد که برو و به مردم بگو: الله در آسمان بر روی عرشش است، بر آن شدم که این بخش از کتاب را ترجمه کنم و در اختیار دوستان قرار دهم به امید این که در زمهری کسانی قرار بگیرم که الله ﷻ در سوره‌ی «والعصر» آنها را از زیانکاران جدا کرده است.

در ترجمه‌ی آیات و احادیث این کتاب از کلماتی مانند «ساق الله و...» استفاده شده است. باید طبق آیه ﴿... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...﴾ «... هیچ چیز مانند او نیست...» آگاه باشیم که این کلمات (ساق، ید، ...) را نباید با ساق، دست، ... انسان یا فرشتگان و یا هر موجود دیگری مقایسه کرد. بطور مثال می‌گوییم: چشم الکترونیک آیا مانند چشم انسان است؟!

لازم به یادآوری است که در ترجمه‌ی آیات این کتاب، سعی شده تا از ترجمه‌های «شیخ شاه ولی الله محدث دهلوی» و «دکتر مصطفی خرم دل» (تفسیر نور) استفاده شود. ناگفته نماند که جز در حالت ضرورت از ذکر راویان احادیث، خودداری شده است و دوستانی که علاقه‌مند به این علم می‌باشند، می‌توانند به کتبی که در پاورقی‌ها آمده، رجوع کنند. ناگفته نماند، ترجمه آیات در پاورقی آمده است.

در پایان از همه‌ی اساتیدی که در ترجمه و نشر این کتاب مرا یاری کردند، کمال تشکر را دارم.

پدرام اندایش

در ابتدای این باب امام ابن قیم رحمه الله عقاید اهل بدعت را در اینباره بیان می‌دارد که از ذکر آن موارد خودداری شده است.

الله سبحانه و تعالی موسی عليه السلام که در زمان خودش عالمترین آفریدگانش نسبت به الله جل جلاله بود و الله تبارک و تعالی با او سخن گفت و او را نجات داد و از بین مردم زمین برگزید، درخواست دیدار با الله را نمود، الله تبارک و تعالی در جواب به او فرمود: ﴿... قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا...﴾^۱.

این آیه دلایلی را بیان می‌دارد که دارای وجوه مختلف می‌باشد:

از کلیم الرحمان و رسول کریم او، بر نمی‌آید که چیز ناجایزی را از پروردگارش بخواهد؛ چه بسا آن امر از باطل‌ترین باطلها و بزرگترین محالات باشد، امری که نزد فلاسفه یونان و صائیان و فرعونیان مانند این است که از او [تبارک و تعالی] طلب شود تا بخورد و بیاشامد و بخوابد، و مانند این اموری که الله تبارک و تعالی خیلی برتر از آن است که به آنها

^۱ «... (الله) فرمود: (تو با این بنیهی آدمی و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و مرا نمی‌بینی. ولیکن (برای اطمینان خاطر از اینکه تاب دیدن مرا نداری) به کوه (که همچون تو ماده و بسی نیرومندتر از تو است) بنگر، اگر (در برابر تجلی ذات من) بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید. اما هنگامی که پروردگارش خود را به کوه نشان

داد، آنرا در هم کوبید...» (اعراف/ ۱۴۳)

توصیف شود؛ یا الله! چه عجیب است! چگونه می شود از صائیان و آتش پرستان و مشرکینی که بتها را عبادت می کنند و جهمی ها و فرعونیان پیروی شود و آنان را داناتر از موسی بن عمران علیه السلام نسبت به الله تعالی دانست. امری که برای او غیر ممکن بوده و لزوماً، به شدیدترین شکل، از آن پاک است؟!!!!

پاسخ الله بلند مرتبه به خواستهی موسی علیه السلام که از الله تعالی خواست تا خود را به رؤیت او برساند، عدم امکان این مطلب را بیان نکرد و مطمئناً اگر این کار محال بود، آن را به کلی رد می نمود؛ مانند خواستهی ابراهیم علیه السلام از الله متعال، مبنی بر اینکه زنده کردن مردگان را به او نشان دهد و همچنین عیسی علیه السلام که الله خواست تا سفره‌ی آسمانی را نازل فرماید. الله، هیچ یک از دو مورد را رد نکرد؛ اما خواستهی نوح علیه السلام را که تقاضا نمود تا پسرش را نجات دهد، اجابت نفرمود؛ ﴿... إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

^۱ «... من تو را نصیحت می کنم که از نادانان نباشی (و ندانی که در مکتب آسمانی، پیوند بر اساس عقیده است؛ نه گوشت و خون) * نوح گفت: پروردگارا! از اینکه چیزی را (از این به بعد) از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، خوشتن را در پناه تو می دارم (و عاجزانه از آستانت می خواهم که مرا از چنین لغزشهایی دور بداری). اگر مرا مورد مغفرت و رحمت قرار ندهی از زیانکاران خواهم بود.» (هود/۴۶-۴۷)

الله ﷻ در جواب موسی ﷺ فرمود: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾. «هرگز مرا نخواهی دید» و نفرمود: هیچ زمانی مرا نخواهی دید و من قابل رؤیت نیستم و یا دیدن من مجاز نمی‌باشد. فرق بین این دو جواب، برای کسی که در آن تامل کند، واضح و آشکار است. این مسأله بر این دلالت دارد که الله سبحانه و تعالی قابل رؤیت است، ولی موسی ﷺ قدرت دیدن الله تبارک و تعالی در این دنیا، بخاطر عجز و ناتوانی بشر در مقابل دیدن الله تعالی در دنیا را نداشت.

وجه چهارم، مسأله را واضح‌تر می‌کند: الله با گفتن: ﴿... وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي...﴾^۱ به موسی ﷺ یاد داد که کوه با تمام قوت و صلابتش، تحمل تجلی الله ﷻ را در این دنیا ندارد، چه برسد به بشری که از ضعیف آفریده شده است.

الله سبحانه و تعالی می‌توانست کوه را در جای خود نگه دارد، اما رؤیت خود را وابسته به آن دانست؛ اگر رؤیت امری محال بود، آن را وابسته به استقرار کوه بر نمی‌شمرد و در جواب چنین می‌فرمود: «اگر کوه در جای خود بماند پس من می‌خورم و می‌آشامم و می‌خوابم»؛ آیا این دو امر یکی است؟

^۱. «... ولیکن به کوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید...»

عبارت ﴿... فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا...﴾^۱ از روشن‌ترین دلایل برای اثبات امکان بودن رؤیت الله می‌باشد. چگونه ممکن است که الله ﷻ خود را به کوهی که جماد است و هیچ پاداش و جزایی ندارد، نشان دهد و به پیامبران و اولیائش در سرزمین پر نعمت بهشت نشان ندهد؟ الله سبحانه و تعالی به موسی علیه السلام آموخت که وقتی کوه یارای باقی ماندن در برابر رؤیت را ندارد، بشر ضعیف‌تر هم این توانایی را نخواهد داشت.

الله بلندمرتبه با پیامبرش سخن گفت و او را نجات داد، آیا کسی که اجازه‌ی صحبت بی‌واسطه را به او داد، اجازه‌ی رؤیت که امری اولی‌تر است را به او نمی‌دهد؟ پس نمی‌شود رؤیت را انکار کرد، مگر آنکه سخن گفتن الله را انکار کرد. گروهی که رؤیت را منکر شده‌اند، سخن گفتن را نیز را انکار کرده‌اند. از آنجا که موسی علیه السلام سخن الله ﷻ را شنیده بود، از وی درخواست نمود تا او را ببیند. موسی علیه السلام چنین استنباط نمود که همان طور که می‌توان سخن الله را شنید، خودش را نیز می‌توان دید؛ جوابی که به وی داده شد، محال بودن امر را نمی‌رساند؛ بلکه موسی علیه السلام فهمید که همان گونه که کوه توانایی ثابت ماندن در برابر تجلی الله را ندارد، او نیز این توانایی را [در دنیا] دارا نمی‌باشد.

۱. «اما هنگامی که پروردگارش خود را به کوه نشان داد، آنرا در هم کوبید...» (اعراف/

عبارت ﴿لن ترانی﴾ «هرگز مرا نمی بینی» برای نفی دیدن در آینده آمده است؛ ولی دلیلی بر استمرار نمی باشد؛ به این دو آیه توجه کنید: ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا...﴾^۱ [که در مورد یهودیان که قسمتی از کافران هستند آمده است] و قول دیگر الله: ﴿وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَيْثَك...﴾^۲ [که در مورد تمام کافران آمده است؛ مشاهده می شود که در آیه اول، یهودیان هرگز «لن» تقاضای مرگ نمی کنند؛ ولی در آیه ی، کافران که شامل یهودیان نیز می شود در آخرت تقاضای مرگ می کنند؛ پس نتیجه می گیریم که «لن» در آیه اول فقط برای دنیا می باشد].

دلیل دوم:

الله ﷻ می فرماید: ﴿... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ...﴾^۳ و ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ...﴾^۴ و ﴿... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ...﴾^۵ و ﴿... قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ...﴾^۶.

^۱. «... هرگز آرزوی آن (مرگ را) نمی کنند...» (بقره/ ۹۵)

^۲. «آنان فریاد می زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند...» (زخرف/ ۷۷)

^۳. «... از الله تقوا پیشه کنید و بدانید به دیدار او می رسید...» (بقره/ ۲۲۳).

^۴. «درودشان (از جانب الله) در روزی که به دیدار او می رسند سلام (=امن و امانتان باد) می باشد...» (احزاب/ ۴۴).

^۵. «... پس هر کس که خواهان دیدار پروردگار خویش است...» (کهف/ ۱۱۰).

^۶. «... (اما) آنان که یقین داشتند که به دیدار الله می رسند، گفتند...» (بقره/ ۲۴۹).

کلیه‌ی صاحب‌نظران ادبیات عرب متفق‌اند که «لقاء» درباره‌ی شخص زنده و بینا است و «دیدن و رؤیت» را اثبات می‌کند و الله در اثبات این گفته می‌فرماید: ﴿ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ... ﴾^۱ احادیث صحیح و صریح بسیاری ثابت می‌کند که منافقین و کفار، الله را در عرصه‌ی قیامت می‌بینند. این احادیث ان شاء الله در صفحات بعدی این نوشتار، خواهد آمد.

اهل سنت و جماعت، در این زمینه سه دیدگاه دارند:

۱- فقط مؤمنان الله را می‌بینند.

۲- تمامی افراد، چه مؤمن و چه کافر، او را در ابتدا می‌بینند، و بعد از آن، الله ﷻ خود را از کافران پنهان می‌دارد و آنان بعد از آن، هرگز او را نمی‌بینند.

۳- منافقان او را می‌بینند ولی کافران نمی‌بینند.

^۱. «الله، نفاق را در دل‌هایشان پدیدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می‌کنند...» (توبه/ ۷۷).

دلیل سوم:

الله باری تعالی می فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱ در اینجا، ﴿الحسنی﴾ به معنای بهشت است و ﴿زیادة﴾ نگرستن به پروردگار کریم می باشد.

در تفسیر این آیه از پیامبر ﷺ، که قرآن بر وی نازل شد و صحابه، در صحیح مسلم آمده است: از حماد بن سلمه از ثابت بن عبدالرحمن بن ابی لیلی از صهیب رضی الله عنه روایت است: پیامبر ﷺ آیه ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ را قرائت کرد و فرمود: وقتی اهل بهشت وارد بهشت و اهل جهنم وارد جهنم می شوند منادی ای بانگ می زند: ای اهل بهشت! الله به شما وعده ای داده بود و می خواهد به وعده ی خود وفا کند. اهل بهشت می گویند: این وعده چیست؟ مگر (این وعده) افزایش ثوابمان، نورانی شدن چهره هایمان، داخل شدنمان به بهشت و حفظ کردنمان از جهنم

۱. «الله (انسان را به بهشت یعنی) به سرای امن، امان، آرامش، اطمینان دعوت می کند، و هر کس را بخواهد به راه راست (که منتهی به این مرکز امن، امن، آرامش و اطمینان می گردد) هدایت می نماید * کسانی که کارهای نیکو انجام می دهند، منزلت نیکو (= الحسنی) از آن ایشان است و افزون (= زیادة) دارند. و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی نشیند و خواری و رسوایی نمی بینند. آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه می مانند.»

نبود!! و حجاب کنار می‌رود و الله را مشاهده می‌کنند و از [بین تمام] چیزهایی که به آنها داده می‌شود، در نزد آنان، هیچ چیز محبوب‌تر از نگریستن به الله نیست و آن ﴿زیادة﴾ است.^۱

حسن بن عرفه گفته است: مسلم بن سالم بلخی برای ما روایت کرد از نوح بن ابی مریم از ثابت از انس رضی الله عنه که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آیه ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ پرسیده شد و او در جواب فرمود: کسانی که در دنیا عمل نیک انجام می‌دهند، ﴿الحسنی﴾ را پیش رو دارند و آن بهشت است و ﴿زیادة﴾ نگریستن به الله می‌باشد.^۲

محمد بن جریر گفته است: ابن حمید از ابراهیم بن مختار از ابن جریج از عطاء روایت کرد: کعب ابن عجرة از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ پرسید. وی فرمود: ﴿زیادة﴾ نگریستن به الله رحمان صلی الله علیه و آله می‌باشد. عطاء [یکی از راویان حدیث]، همان خراسانی است و عطاء بن ابی رباح نمی‌باشد.

ابن جریر [با اسنادی که در متن عربی این کتاب نیز به آن اشاره شده] از ابی ابن کعب رضی الله عنه روایت می‌کند: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره (معنای کلمه‌ی) ﴿زیادة﴾ در آیه‌ی: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ سوال شد، پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: ﴿الحسنی﴾ بهشت و ﴿زیادة﴾ نگریستن به

^۱. صحیح مسلم: (۱۸۱).

^۲. طبرانی در المعجم الکبیر: (۴۷/۸).

الله ﷻ است^۱. و همچنين اسد السنة [امام احمد بن حنبل] از ابوموسی ﷺ [با اسنادش که در متن عربی به آن اشاره شده]، روایت می-کند: شنیدم که پیامبر ﷺ می فرمود: در روز رستاخیز، الله یک منادی را مامور می کند تا با صدایی که اولین تا آخرین نفر اهل بهشت آنرا می-شنوند، ندا دهد: ای اهل بهشت! الله به شما وعدهی ﴿الحسنی﴾ داده بود و الحسنی بهشت است و ﴿زیادة﴾ نگریستن به الله ﷻ^۲. در حدیثی دیگر ابن وهب [با اسنادش] از ابوموسی ﷺ روایت کرد: از پیامبر ﷺ آمده است: الله ﷻ در روز رستاخیز به یک منادی امر می کند تا با صدایی که از اولین تا آخرین نفر اهل بهشت آنرا می شنوند، ندا سر دهد که الله ﷻ به شما وعدهی _____ دهی

﴿الحسنی﴾ و ﴿زیادة﴾ را داده بود؛ ﴿الحسنی﴾ بهشت است و ﴿زیادة﴾ نگریستن به [الله] رحمان^۳.

^۱. سیوطی در الدر المنثور: (۳۰۵/۳)، ابن الجوزی در زاد المسیر: (۲۴/۴).

^۲. الدارقطنی در الرؤیة: (۴۳).

^۳. الدارقطنی در الرؤیة: (۴۳).

آنچه که از صحابه ﷺ در مورد این آیه آمده است:

ابن جریر [با اسنادش] روایت می‌کند: ابوبکر صدیق ﷺ درباره‌ی آیه ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ گفت: نگریستن به الله کریم می‌باشد.^۱ و [با همان اسناد] روایت است: حذیفه ﷺ گفت: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ نگریستن به پروردگارشان تبارک و تعالی می‌باشد.^۲ و علی بن عیسی از شبابه از ابوبکر هذلی از ابا تمیمه هجیمی شنیده بود که ابوموسی ﷺ گفت: در روز رستاخیز، الله برای اهل بهشت یک منادی می‌فرستد که ندا دهد: آیا الله به وعده‌ای که به شما داده بود، وفا نمود؟ به آنچه الله از روی کرامت برای آنها فراهم کرده است، می‌نگرند و می‌گویند: بله، و [منادی] می‌گوید: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ مشاهده‌ی [الله] رحمان ﷻ است.^۳ عبد الله بن مبارک از ابی بکر هذلی روایت می‌کند: که ابا تمیمه به او خبر داده بود که ابوموسی اشعری ﷺ، وقتی در مسجد جامع بصره خطبه می‌خواند، گفت: الله در روز رستاخیز، فرشته‌ای را برای اهل بهشت مامور می‌کند، او می‌گوید: ای اهل بهشت! آیا الله به وعده‌ای که به شما داده بود، وفا کرد؟ بهشتیان در حالی که به سنگهای گران قیمت، چیزهای حلال، نهرها و همسران پاکیزه می‌نگرند، می‌گویند: بله، الله به وعده‌ای که به ما داده بود، وفا کرد. سپس

^۱. الدارقطنی در الرؤیة: (۲۰۱).

^۲. الدارقطنی در الرؤیة: (۲۰۲).

^۳. الدارقطنی در الرؤیة: (۴۴).

فرشته می گوید: آیا الله به وعده‌ای که به شما داده بود، وفا کرد؟ تا سه بار [این سخن را تکرار می کند]، آنها از چیزهایی که به آنها وعده داده شده بود، چیزی کم نمی یابند و می گویند: بله، فرشته می گوید: [هنوز] چیزی برای شما باقی است. الله تعالی می فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾، آگاه باشید که ﴿الحسنی﴾ بهشت است و ﴿زیادة﴾ نگرستن به الله بلند مرتبه^۱.

در تفسیر اسباط ابن نصر [با اسنادش] از ابن مسعود رضی الله عنه در مورد آیه‌ی ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ...﴾^۲ آمده است: ﴿الحسنی﴾ بهشت است و ﴿زیادة﴾ نگرستن به پروردگار بلند مرتبه و ﴿قَتَرٌ﴾ سیاهی می باشد. همچنین عبدالرحمن ابن ابی لیلی، عامر بن سعد، اسماعیل ابن عبدالرحمن السدی، ضحاک بن مزاحم، عبد الرحمن بن سابط، ابواسحاق سبیعی، قتاده، سعید بن مسیب، حسن بصری و عکمره مولی بن عباس و مجاهد بن جبر گفته اند: ﴿الحسنی﴾ بهشت و ﴿زیادة﴾ نگرستن به الله تعالی می باشد. و تمامی سلف، بدون استثنا،

^۱. الدارقطنی در الرؤیة: (۴۶).

^۲. «کسانی که کارهای نیکو انجام می دهند، منزلت نیکو (= الحسنی) از آن ایشان است و افزون (= زیادة) دارند. و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی نشیند و خواری و رسوایی نمی بینند...» (یونس / ۲۶)

درباره‌ی آیه‌ی: ﴿وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذَلَّةٌ﴾^۱ گفته‌اند: این امر بعد از نگریستن به الله تعالی می‌باشد. احادیثی که در این زمینه است، صحیح می‌باشند. الله ﷻ را چیزی زیادۀ ﴿زیادۀ﴾ را چیزی اضافه بر بهشت معرفی می‌فرماید و این خود دلیلی است بر این که چیزی ورای بهشت و اضافه شده بر آن است؛ در پاسخ کسانی که ﴿زیادۀ﴾ را آمرزش و خوشنودی تفسیر کرده‌اند، باید گفت: آن دو نیز از مستلزمات رؤیت پروردگار تبارک و تعالی می‌باشند.

دلیل چهارم:

در قرآن مجید آمده است: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾^۲ این آیه بر این دلالت دارد که از بزرگترین مجازاتهای کافران، این است که در روز رستاخیز الله ﷻ خود را از آنها پنهان می‌دارد و آنها او را نمی‌بینند و صدایش را نمی‌شنوند. پس پر واضح است که اگر برای مؤمنین نیز چنین بود، در قرآن از آنها نیز به همین گونه یاد می‌شد. امام شافعی رحمه الله و عده‌ای دیگر از امامان، این آیه را حجتی برای رؤیت الله ﷻ قرار داده‌اند. طبرانی و دیگر محدثین از مزنی روایت کرده‌اند که از امام شافعی درباره آیه‌ی ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ شنیده است: این

۱. «و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی‌نشیند و خواری و رسوایی نمی‌بینند.»

(یونس/۲۶)

۲. «چه بسا، هر آئینه ایشان از (دیدار) پروردگار خویش در آن روز در پرده خواهند

بود» (مطففین/ ۱۵)

دلیلی است بر این باور که اولیاء الله، در روز رستاخیز پروردگارشان را می‌بینند. همچنین حاکم از طریق أصم از ربیع بن سلیمان روایت کرده است: برای محمد بن ادریس شافعی، نوشته‌ای از صعید آمد که در مورد آیهی ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ سؤال شده بود. وی گفت: پنهان بودن الله ﷻ از آنها (کافران) از روی غضبش، دلیلی بر این است که اولیائش او را از روی رضایتش می‌بینند. ربیع گفت: به او گفتیم: ای ابو عبدالله! آیا تو نیز در مورد آن، چنین می‌گویی؟ گفت: بله، آن چیزی است که الله وعده داده است و اگر محمد ابن ادریس یقین نداشت که الله را خواهد دید، اصلاً او را عبادت نمی‌کرد. طبرانی نیز در شرح السنه از طریق أصم این روایت را آورده است و ابو زرعه رازی گفت: از احمد ابن محمد ابن حسین شنیدم که می‌گفت: از محمد ابن عبدالله ابن حکم سؤال شد: آیا انسانها در روز قیامت پروردگارشان را می‌بینند؟ در جواب گفت: فقط مؤمنان او را می‌بینند. محمد گفت: در مورد رؤیت الله ﷻ از امام شافعی سوال شد، او گفت: الله بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ و این دلیلی است که میان مؤمنان و الله ﷻ پرده‌ای وجود نخواهد داشت.

دلیل پنجم:

در مورد آیه ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^۱، طبرانی گفته است: از علی ابن ابی طالب و انس ابن مالک رضی الله عنهما روایت است: آن نگریستن به الله ﷻ می باشد. دیدگاه بعضی تابعین چون زید ابن وهب نیز همین است.

دلیل ششم:

الله ﷻ می فرماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾^۲؛ استدلال به این آیه در نفی رؤیت الله ﷻ از عجیب ترین و ضعیف ترین استدلالها می باشد و خواهیم دید که این آیه، نه رد کننده ی آیه ای دیگری می باشد و نه حدیث صحیحی. استاد ما [شیخ الاسلام]، وجه استدلال آن را به بهترین شکل برای ما تصریح کرد و با لحنی آرام به من گفت: من تأکید می کنم، نه تنها آن آیه هیچ ردی بر آیه ای دیگر و یا حدیث صحیح نیست، بلکه پاسخی به منکران رؤیت الله می باشد، این آیه، جایز بودن رؤیت را رسانده و غیر ممکن بودن آنرا رد می کند. الله سبحانه فقط آن را برای مدح خودش بیان می فرماید و آن مدح فقط دلیلی برای اثبات صفات ثابته می باشد. باید توجه داشت که [اگر در این آیه] عدم محض

^۱. «برای ایشان هر چه که بخواهند در بهشت خواهد بود و افزون بر آن (= مزید) نزد ما نعمتهای دیگری وجود دارد» (ق/ ۳۵).

^۲. «چشمها (کنه ذات) او را در نمی یابند، و او چشمها را در می یابد» (انعام/ ۱۰۳).

چیزی [مثل رؤیت] بیان شده باشد، گویای هیچ گونه کمالی نبوده و توسط آن مدحی صورت نمی گیرد؛ پروردگار سبحانه و تعالی، هرگاه خود را با اعلام عدم وجود صفتی، مدح می فرماید، امر وجودی دیگری را به اثبات می رساند، مثلاً مدح او در مورد عدم غفلت و خواب، به معنای کمال تدبیر اوست، عدم مرگش همان کمال حیات اوست، نفی سستی و درمانده بودنش متضمن کمال قدرتش است و نفی شریک و همنشین و فرزند و پرستار، متضمن کمال ربوبیت و الوهیت (معبودیت) و چیرگی اوست و نفی خوردن و نوشیدن، به معنای کمال بی نیازی و غنای اوست، و نفی شفاعت بدون اجازه ی او، کمال توحید و بی نیازی او از خلقش را می رساند، نفی ظلم متضمن کمال عدل و علم و غنای اوست، و نفی فراموشکاری و پنهان بودن چیزی از او، متضمن کمال علم و احاطه اش به همه چیز می باشد و نفی شبیه بودن چیزی به او، بدین معناست که در ذات و صفات دارای کمال است؛ از آنجا که هیچ مدحی با بیان این عدم وجود، به اثبات نمی رسد و صفت نفی شده با موصوف خود در این عدم، شریک می شود و واضح است که هرگاه موصوفی با صفت عدمی وصف شود و او دارای آن نقض باشد، این توصیف، بیان کننده ی هیچ کمالی برای موصوف خود نمی باشد.

اگر آیه ی ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ به معنای دیده نشدن وی باشد، هیچ مدحی در آن آیه صورت نمی گیرد و با مشارکت صفت نفی چیزی با الله تعالی، هیچ کمالی برای وی به اثبات نمی رسد؛ پس معنای آن این گونه

می شود که او دیده می شود، ولی درك نشده و کسی به او احاطه حاصل نمی یابد، همان گونه که الله متعال می فرماید: ﴿... وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مَّثَقَالِ ذَرَّةٍ...﴾^۱ یعنی او همه چیز را می داند. عبارت ﴿... وَمَا مَسَّنَا مِنْ تُغُوبٍ﴾^۲؛ بیانگر کمال قدرت الله ﷻ می باشد. ﴿... وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^۳، کامل بودن عدل الله را می رساند. ﴿... لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ...﴾^۴ یعنی کمال تدبیر الله و ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾^۵ بر نهایت عظمت پروردگار و اینکه او از هر چیزی بزرگتر است دلالت دارد و نیز این که او درك نمی شود؛ چون کسی یا چیزی به او احاطه نمی یابد و ادراک به معنی احاطه پیدا کردن بر چیزی می باشد. می بینیم که این خود دلیلی برای اثبات رؤیت می باشد، همان گونه که الله بلند مرتبه می فرماید: ﴿فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ * قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾^۶، در این آیه یاران موسی عليه السلام می گویند: «فرعونیان بر ما

^۱. «... و هیچ ذره ای از پروردگار تو پنهان نمی ماند...» (یونس/ ۶۱).

^۲. «(ما آسمانها و زمین و آنچه که بین آنهاست در شش دوره خلق کردیم) و هیچگونه درماندگی و خستگی به ما نرسید» (ق/ ۳۸).

^۳. «... و پروردگار تو به کسی ظلم نمی کند» (کهف/ ۴۹).

^۴. «... او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی گیرد...» (بقره/ ۲۵۵).

^۵. «هنگامیکه هر دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما (در چنگال فرعونیان) درافتادیم (= مدرکون) * (موسی) گفت: چنین نیست. پروردگار من با من است (قطعاً) مرا به دست دشمنم نمی سپارد و به راه نجات) رهنمودم خواهد کرد.» (شعراء/ ۶۱-۶۲).

احاطه پیدا کرده‌اند». آنان نمی‌گویند: «فرعونیان ما را می‌بینند»، موسی عليه السلام نیز با گفتن ﴿كَلَّا﴾ نفی رؤیت آنان توسط فرعونیان را اعلام نمی‌کند؛ بلکه نفی احاطه کردن آنها را بیان می‌دارد و می‌فرماید: پروردگار با من است و راه را به من نشان خواهد داد. و الله سبحانه در تصدیق سخن موسی عليه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَّا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَىٰ﴾^۱ باید توجه داشت که «دیدن» با «درک کردن» بسیار متفاوت. پروردگار بلند مرتبه دیده می‌شود ولی درک نمی‌گردد، همگان می‌دانند که او وجود دارد اما کسی بر ماهیت وجودش احاطه پیدا نمی‌کند؛ فهم صحابه رضي الله عنهم و ائمه از این آیه، همین می‌باشد.

ابن عباس رضي الله عنهما گفته است: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ یعنی چشمها به او احاطه نمی‌یابد. همچنین از قتاده رحمه الله آمده است: او بزرگتر از آن است که چشمها بر او احاطه یابند. عطیه رضي الله عنه گفته است: الله را می‌نگرند و چشمهای آنها به الله احاطه پیدا نمی‌کند، ولی الله هنگام دیدن آنها، بر ایشان احاطه دارد و این معنای ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾

^۱ «(مدتها به این منوال گذشت و حوادث تلخ و شیرینی میان موسی و فرعون روی داد. سرانجام) ما به موسی پیام دادیم که شبانه بندگانم را (از مصر به سوی فلسطین) کوچ بده، و آنگاه (که به کرانه‌ی نیل رسیدید، با عصا به رودخانه‌ی دریاگون نیل بزن و) راهی خشک برای آنان در دریا بگشا. (راهی که چون گام بگذاری) نه از فرعونیان می‌ترسی که به تو برسند و نه (از غرق شدن در آن آب) هراسی داری.» (طه/ ۷۷)

می‌باشد. پس مؤمنان الله را با چشمهایشان می‌بینند، ولی درك آنها کامل نمی‌شود و او را در نمی‌یابند. الله تمام کلام مخلوقاتش را می‌شنود ولی کسی بر کلام او احاطه نمی‌یابد، او به علم خلقش آگاه است ولی کسی از علم او برخوردار نیست.

به همین صورت برای نفی صفات الله به آیه‌ی ﴿... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...﴾^۱ استدلال می‌کنند، ولی در واقع این آیه از بزرگترین دلایل برای اثبات کثرت صفات کمال و جلال الله وی می‌باشد؛ روی کثرت، عظمت و وسعت صفات الله است که چیزی شبیه وی وجود ندارد، و اگر از آن برای اثبات نفی صفات استفاده شود، می‌بینیم که عدم و نبود محض توسط این مدح صورت گرفته است؛ باید در نظر داشت که وقتی گفته شود: فلانی مثل و مانندی ندارد، و کسی شبیه او نیست، انسان عاقل اینگونه برداشت می‌کند که آن شخص بر اساس ویژگی‌های منحصر به فردش از مردم دیگر متمایز می‌شود؛ پس آیه‌ی: ﴿... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...﴾، دلیلی بر کثرت صفات الله می‌باشد و آیه‌ی: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾، دلیل بر دیده شدن و درك نشدنش می‌باشد.

الله می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

۱. «... هیچ چیزی مانند وی [الله] نیست...» (شوری/ ۱۱)

بَصِيرٌ^۱ این دلیلی بر جدا بودن پروردگار از خلقش می‌باشد؛ یعنی او آنها را در درون خودش خلق نفرموده، بلکه در خارج از خودش خلق نموده است، و جدا از این مسأله، با استقرار بر عرشش نیز از مخلوقاتش جدا شده است، و همچنین می‌داند که آنها، بر چه حالی هستند و آنها را می‌بیند و دیداری شکاف دهنده در مقابل آنها دارا می‌باشد، و با عمل و قدرت و اراده و شنوایی و دیدنش بر آنها احاطه دارد و این همان معنی همراه بودن الله، با بندگانش در هر کجایی که باشند، است. و این مسأله با تأمل خوب، در لفظ و معنای این سخن الله تعالی: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ حاصل می‌شود، و آن ذات سبحانش برتر از آن است توسط چشمها درک شده و به وی احاطه حاصل شود، و با باریک بینی و خبر دار بودنش از هر چیز، چشمها را درک کرده و و از دید او پنهان نمی‌مانند، و او در عین عظمتش باریک بین است و عین باریک بینی عظیم، کسی که هیچ چیزی بمانند او نیست و او شنوای بیناست، ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾.

۱. «او کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره خلق فرمود سپس بر عرش استقرار یافت، می‌داند چه چیزی در زمین فرو می‌رود و چه چیزی از آن خارج می‌شود، و چه چیزی از آسمان نازل می‌شود و چه چیزی از آن بالا می‌رود، و [با علمش] هر جا که باشید همراه شما می‌باشد، و الله به آنچه انجام می‌دهید، بینا می‌باشد» (الحدید/ ۴)

دلیل هفتم:

الله ﷻ در قرآن می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * اِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^۱ اگر شما این آیه را از تحریف از جایگاهش و از کسانی که درباره‌ی آن سخن دروغ می‌بافند، حفظ کنید؛ به خوبی در آنچه که ذات سبحان به آن اراده فرموده، ندایی می‌شنوید که فریاد می‌زند: الله سبحانه با چشم سر در روز قیامت دیده می‌شود؛ این صراحت را چیزی از بین نمی‌برد، به جز تحریفی که تحریف‌کنندگان آن را تأویل می‌نامند، اگر دقت کنیم می‌بینیم که تأویل مطالب صریحی که درباره‌ی معاد، بهشت، جهنم، میزان و حساب آمده، برای این آقایان، راحت‌تر از تأویل آیات فوق می‌باشد، این تأویلات، درباره‌ی تمامی مطالبی که از قرآن و سنت می‌باشد، نیز امکان پذیر است، و هر انسان پیرو باطلی، اگر بخواهد در این زمین خاکی به دنبال تأویل مطالب صریح و تحریف آنها باشد، می‌تواند به راحتی تأویل کنندگان این نصوص و مطالب صریح را بیابد؛ این همان چیزی است که دین و دنیا را به فساد می‌کشاند. فعل «نظر» با توجه به حالتی که در جمله دارد، چند معنا می‌دهد، بدین ترتیب که اگر تنها بیاید، معنای توقف و انتظار می‌دهد، مثل: ﴿... انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ...﴾^۲

۱. «در آن روز چهره‌ائی شاداب و شادانند* به پروردگار خود می‌نگرند» (قیامت/ ۲۳-۲۲).

۲. «... منتظرمان بمانید تا از نور شما فروغ و پرتویی (به ما بتابد و از آن) استفاده کنیم!...» (حدید/ ۱۳)

و اگر همراه ﴿ فی ﴾ بیاید به معنای «تفکر» می باشد، مثل: ﴿ أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ﴾^۱ و اگر با ﴿ اِلَى ﴾ بیاید، به معنای «دیدن با چشم سر» می باشد، ﴿ ... اَنْظُرُوا اِلَى ثَمَرِهِ اِذَا اَثْمَرَ... ﴾^۲ یزید بن هارون می گفت: مبارک از الحسن خبر داد: نگریست به پروردگارش تبارک و تعالی با و نگریست به نور، وی ای پیرو سنت پیامبر ﷺ حال بین تفسیر پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و ائمه رحمهم الله درباره این آیه چه می باشد!!

ابن مردویه [با اسناد] در تفسیر این آیه آورده است: رسول الله ﷺ درباره ی آیه ی ﴿ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴾ فرمود: از روی نیکی و اجر نهادن می باشد، و در مورد آیه ی ﴿ اِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴾ فرمود: به سوی پروردگار ﷻ [می نگرند]. ابو صالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند: ﴿ اِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴾ می نگرد به چهره ی الله ﷻ همچنین عکرمه رضی الله عنه گفته است: ﴿ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴾ دلیل بر نعمت همیشگی و زیاد است و ﴿ اِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴾ دلالت بر عظمت نگریستن به پروردگار دارد، چه نگریستی؛ ابن عباس رضی الله عنهما نیز چنین گفته است و این تفسیر مورد اجماع اهل سنت و حدیث می باشد.

فصل:

^۱. «آیا در (عظمت) ملکوت آسمانها و زمین تفکر نمی کنند...» (اعراف / ۱۸۵)

^۲. «... آنگاه که میوه دادند به میوه ی آنها نگاه کنید...» (انعام / ۹۹)

احادیثی متواتری از پیامبر ﷺ از طریق صحابه‌ی بزرگوارى چون ابوبکر صدیق، ابوهریره، ابو سعید خدری، جریر بن عبدالله جبلی، صهیب بن سنان رومی، عبدالله ابن مسعود هذلی، علی ابن ابیطالب، ابو موسی اشعری و عدی بن حاتم طائی، انس ابن مالک انصاری، بریده ابن حصیب اسلمی، ابو رزین عقیلی، جابر ابن عبدالله انصاری، ابو امامه باهلی، زید ابن ثابت، عمار ابن یاسر، مادر مؤمنان عایشه، عبد الله ابن عمر، عماره ابن رویه، سلمان فارسی، حذیفه بن یمان، عبدالله ابن عباس و عبدالله بن عمرو بن عاص و احادیث موقوف از ابی ابن کعب و کعب بن عجره و فضالة بن عیید و برخی از یاران پیامبر ﷺ که اسم برده نشده‌اند، رضی الله تعالی عنهم اجمعین، دلالت بر این موضوع دارد. سیاق احادیث آنها در صحاح، مسندها و سنن آمده و براساس قبول، تسلیم و فراخی سینه بوده و نه از روی تحریف، تغییر، پذیرش اجباری و دروغ. کسی که راه دروغ بستن را برگزیند، در روز رستاخیز پروردگار را نخواهد دید.

فصل:

اما حدیث ابوبکر صدیق ﷺ که امام احمد ﷺ [با اسنادش] روایت کرده است: پیامبر ﷺ شبی را صبح کرد و بعد نماز صبح خواند و نشست تا اینکه وقت ضحی فرا رسید، او خندید، نماز ظهر و عصر و مغرب را خواند و با کسی صحبت نکرد تا اینکه نماز عشايش را نیز خواند و سپس بلند شد و به سوی اهلش رفت. مردم به ابوبکر ﷺ گفتند: آیا نمی‌پرسی دلیل این کار پیامبر ﷺ چیست؟ پیامبر کاری کرد که پیشتر آن را انجام نمی‌داد،

[ابوبکر رضی الله عنه] گفت: از ایشان سوال شد، و او فرمود: بله، امر دنیا و آخرت بر من ارائه شد، همه‌ی انسانها بر زمین بلندی گرد آمدند. مردم گروه گروه شدند و در حالی که نزدیک بود که عرق به گونه‌هایشان برسد، نزد آدم علیه السلام رفتند و گفتند: ای آدم! تو پدر انسانها هستی و الله تبارک و تعالی تو را از میان بندگانش برگزیده است، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن، فرمود: به لقاء پروردگار رسیده‌ام، همان گونه که به لقاء پروردگارتان آمده‌اید، به سوی پدر بعدیتان نوح علیه السلام بروید، ﴿ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴾^۱، فرمود: به سوی نوح علیه السلام راهی می‌شوند و به او می‌گویند: ما را نزد پروردگارت شفاعت کن، تو کسی هستی که الله ترا برگزیده است و با دعای تو، خانه‌ای از کافران باقی نماند (و همه‌ی خانه‌های آنان را الله ویران کرد)، می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نیست به نزد ابراهیم علیه السلام بروید، او کسی است که الله او را خلیل (یکی از بالاترین درجات دوستی) خود گرفته است؛ به سوی ابراهیم علیه السلام راهی می‌شوند و او می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نیست؛ به نزد موسی علیه السلام بروید. او کسی است که الله با او صحبت نموده است، [نزد موسی علیه السلام می‌روند]، و او می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نمی‌باشد، به نزد عیسی بن مریم علیه السلام بروید، او کسی است که (به اذن الله) بیماری پسی و کوری

۱. «الله، آدم و نوح و خاندان ابراهیم (از قبیل: اسماعیل، اسحاق، و یعقوب) و خاندان عمران (از قبیل: موسی، هارون، عیسی و مادرش مریم) را از میان جهانیان برگزید.» (آل عمران/ ۳۳)

را درمان کرد و مرده را زنده نمود، [به نزد عیسیٰ علیه السلام می‌روند] و او می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نیست، به نزد سرور فرزندان آدم، محمد صلی الله علیه و آله بروید، شفاعت شما را نزد پروردگار عز و جل خواهد کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله همراه جبرئیل به نزد پروردگار می‌روند، سپس الله عز و جل می‌فرماید: [ای جبرئیل] به او اجازه بده و بشارت بهشت، و جبرئیل همراه پیامبر بر می‌گردند و پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه‌ی جمعه‌ای به سجده می‌افتد، الله می‌فرماید: سرت را بلند کن و بگو؛ سخنان شنیده می‌شود، شفاعت کن؛ شفاعت پذیرفته می‌شود.

(راوی) گفت: سرش را بلند می‌کند، و وقتی به سوی پروردگارش می‌نگرد، به مدت جمعه دیگری به سجده می‌افتد و الله عز و جل به او می‌فرماید: بگو! سخنان شنیده می‌شود و شفاعت کن! که شفاعت پذیرفته می‌شود، گفت: می‌خواهد سجده کند که جبرئیل علیه السلام دو بازوی او را می‌گیرد و الله دری از دعا را می‌گشاید که پیش از او برای نگشوده است، و می‌فرماید: پروردگارا! بدون هیچ فخری، مرا سرور فرزندان آدم خلق کردی، و بدون هیچ فخری، روز قیامت اولین کسی هستم که زمین را برای او شکافتی [تا از آن خارج شود]، تا اینکه مرا به حوضی رساندی که وسعت آن از فاصله‌ی بین صنعاء و ایله بیشتر است، سپس گفته می‌شود: صدیقان را بخوانید و آنها شفاعت می‌کنند، سپس گفته می‌شود: پیامبران را بخوانید و پیامبری می‌آید که با او ده تا چهل نفر هستند و پیامبری می‌آید که پنج یا شش نفر با او می‌باشند و پیامبری می‌آید که کسی با او

نیست، سپس شهیدان می آیند و کسانی را که می خواهند [به اذن الله ﷻ] شفاعت می کنند، وقتی کار شهیدان به اتمام رسید، الله عزوجل می فرماید: من مهربانترین مهربانان هستم، هر کس به من ذره‌ای شرک نورزیده باشد، وارد بهشت می شود، آنها داخل بهشت می گردند، سپس الله ﷻ می فرماید: به اهل آتش بنگرید! آیا هیچ عمل خیری برای آنها نوشته شده است؟ مردی را در جهنم می یابند، به او گفته می شود: آیا هیچ عمل خیری انجام داده‌ای؟ او می گوید: خیر، بجز اینکه در خرید و فروش با مردم گذشت داشتم. الله ﷻ می فرماید: از بنده‌ی من گذشت کنید که او از بندگان من گذشت می کرد، سپس مرد دیگری را از جهنم خارج می کنند، و به او می گویند: آیا هرگز عمل خیری انجام داده‌ای؟ او می گوید: خیر، بجز این که به فرزندم وصیت کردم که وقتی فوت کردم، مرا در آتش بسوزاند، سپس مرا آسیاب کند تا مثل آرد شوم و به دریا ببرد و در طوفان رها سازد، پس از آن الله پروردگار جهانیان قادر نخواهد بود تا مرا جزا دهد، الله ﷻ می فرماید: برای چه این کار را کردی؟ جواب می دهد: از ترس تو، الله ﷻ می فرماید: به اندازه‌ی بزرگ‌ترین پادشاهی که دیده‌ای و ده برابر آن، برای تو [نعمت] خواهد بود و او می گوید: آیا مرا به استهزاء گرفته‌ای و [و البته که] تو پادشاه [عالم] هستی، [پیامبر ﷺ] فرمود: این همان چیزی است که در هنگام ضحی (قبل از اذان ظهر) به آن خندیدم^۱.

^۱ احمد در المسند: (۴/۱) و طبعة الدار آن: (۱۵)، والهیثمی در مجمع الزوائد: (۳۷۴/۱۰)

و طبعة الدار آن (۱۸۵۰۷)، و ابویعلی در المسند: (۵۶)، و البزار در مسند: (۳۴۶۵).

فصل:

حال بنگریم به احادیث ابوهریره و ابوسعید خدری رضی الله عنهما، در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای پیامبر! آیا پروردگاران را روز قیامت می بینیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا در دیدن قرص ماه، دچار مشکل می شوید؟ گفتند: خیر، ای رسول الله! فرمود: آیا در دیدن خورشید هنگامی که ابری جلوی آن نیست، دچار زحمت می شوید؟ گفتند: خیر، فرمود: به همین شکل شما او را می بینید، الله انسانها را در روز قیامت جمع می کند و می فرماید: هر کس به دنبال چیزی که ذره ای آن را پرستش کرده است، می رود، کسی که خورشید را پرستش کرده به دنبال خورشید، کسی که ماه را پرستش کرده، به دنبال ماه، و کسی که طاغوت را عبادت کرده است، به دنبال طاغوت می رود، و این امت باقی می ماند که منافقان نیز در بین آنها می باشند. بعد از آن الله باری تعالی در غیر وجهی که او را می شناسند، خود را به آنها نشان می دهد و می فرماید: من پروردگار شما هستم. می گویند: از تو به الله پناه می بریم؛ ما اینجا می مانیم تا پروردگاران بیاید، وقتی او بیاید، او را می شناسیم. بعد از آن الله به همان صورتی که او را می شناسند، خود را به آنان نشان می دهد و می فرماید: من پروردگار شما هستم. آنها می گویند: تو پروردگار ما هستی. به دنبال وی می روند و دو طرف جهنم را می پیمایند. من و امتم اولین کسانی هستیم که از آن عبور می کنیم. در آن روز بجز پیامبران کسی سخن نمی گوید و دعای آنان این است: بار الها! سلامت

بدار، سلامت بدار. در جهنم جنگالهای آهنینی است مثل خار [گیاه] سعدان، آیا [گیاه] سعدان را دیده‌اید؟ گفتند: بله ای رسول الله! فرمود: آن مانند خار گیاه سعدان است و فقط الله ﷻ اندازه‌ی بزرگی آن را می‌داند، انسانها در هنگام عبور، با توجه به اعمالشان، [به وسیله آتش] بلعیده می‌شوند، برخی در «الموبق» و برخی در «المجازی» می‌افتند تا زمانیکه [بقیه] نجات یابند. وقتی الله از دادرسی بین بندگانش فارغ می‌شود و می‌خواهد تا آن بندگانش را که می‌خواهد از روی رحمتش از آتش [جهنم] خارج کند به فرشتگان امر می‌فرماید تا کسانی را که ذره‌ای به الله شرک نورزیده باشند از جهنم خارج کنند. کسانی که الله می‌خواهد آنها را رحمت کند افرادی هستند که می‌گویند: لا اله الا الله، آنها را از اثر سجده می‌شناسند. آتش تمام بدن فرزندان آدم را می‌خورد مگر محل‌های سجده آنها را و الله سوزاندن این جاها را، بر آتش [جهنم] حرام کرده است. بعد از آن از آتشی که آنها را سوزانده است، خارج می‌شوند و با آب نهر «الحیاء» شسته می‌شوند و مانند دانه‌ای که از بین خس و خاشاکی که سیل آورده است می‌روید، تر و تازه می‌شوند.

پس از این که الله از دادرسی بین بندگانش فارغ می‌شود، (هنوز) مردی در جهنم باقی خواهد ماند و او آخرین نفریست که وارد بهشت می‌شود، و می‌گوید: پروردگارا! مرا از جهنم نجات بده، باد آن مرا خشک کرده و شراره‌ی آتش آن مرا سوزانده است. او به دعا به [درگاه] الله مشغول می‌شود آن چنان که الله می‌خواهد به دعا خوانده شود. الله

تبارک و تعالی بعد از آن می گوید: آیا ممکن است به غیر از آن چیز دیگری بخواهی؟ می گوید: چیزی غیر از آن نمی خواهم. الله آنچه را که به او وعده داده بود، به وی می دهد و او را از جهنم نجات می دهد. وقتی به بهشت نزدیک می شود و آنرا می بیند، چنان که خواست الله است، ساکت می شود، سپس می گوید: یا الله! مرا به درب بهشت برسان! الله به او می گوید: آیا آنچه که به تو وعده داده بودم، به تو ندادم؟ غیر از چیزی که به تو داده ام از من چیزی نخواه! وای بر تو ای بشر! چه چیز تو را پیمان شکن کرده است؟ می گوید: پروردگارا! و الله را می خواند تا اینکه الله به او می گوید: آیا به غیر از آنچه خواسته ای، چیز دیگری از من درخواست خواهی کرد؟ می گوید: به عزت سوگند، خیر، الله آنچنان که می خواهد، از چیزهایی که به او وعده داده بود، به او می دهد و او را به درب بهشت می رساند. بهشت نزد او جلوه گر می شود. او خیر و شادی بهشت را می بیند و ساکت می شود تا جایی که الله خواست که او ساکت باشد، سپس می گوید: پروردگارا مرا داخل بهشت بفرما! الله تبارک و تعالی به او می گوید: آیا چیزهایی که به تو وعده داده بودم، ندادم؟ غیر از چیزی که به تو داده ام، از من نخواه! وای بر تو ای بشر! چه چیز تو را پیمان شکن کرده است؟ او می گوید: من بدبخت ترین آفریده ی تو نیستم. او آن قدر الله را می خواند تا آنکه الله می خندد و به وی می فرماید: وارد بهشت شو! وقتی داخل آن می شود الله به او می فرماید: هر چه می خواهی آرزو کن!

آرزو می کند تا آنجا که آرزوهای او تمام می شود و الله به او می فرماید: آن برای تو و مثل آن نیز برای تو^۱.

وقتی ابوهریره رضی الله عنه به آنجا رسید که گفت: همانا الله به آن مرد فرمود: و مثل آن، ابوسعید خدری و عطاء بن یزید رضی الله عنهما گفتند: ده برابر آن ای ابوهریره! و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را ذره ای رد نمی کنیم، ابوهریره رضی الله عنه گفت: سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ ندارم به جز آن که [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود]: و آن برای تو و مثل آن، ابوسعید رضی الله عنه گفت: شهادت می دهم که [از رسول الله شنیدم] و آن را حفظ کردم و در آن ده برابر آن آمده است، ابوهریره رضی الله عنه گفت: آن مرد آخرین نفری است که داخل بهشت می شود.

همچنین در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده است: مردم از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا پروردگاران را در روز قیامت می بینیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بله، آیا در دیدن خورشید هنگام نیمروز که ابری وجود ندارد، دچار زحمت می شوید؟ و آیا در دیدن ماه هنگام شب بدر، وقتی ابری وجود ندارد، دچار زحمت می شوید؟ گفتند: خیر، ای رسول الله! فرمود:

^۱. بخاری در صحیحش: (۸۰۶) و (۶۵۷۳) و (۷۴۳۷)، مسلم در صحیحش: (۱۸۲)، و احمد در المسند: (۲۵۷/۲ و ۲۹۳ و ۵۳۴) و (۱۶/۳)، و طبعه الدار آن: (۷۷۲۱) و (۷۹۳۲) و (۱۰۹۰۶) و (۱۱۱۲۷)، الحاکم در المستدرک: (۵۸۲/۴)، و الزییدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۸۵/۹) و (۴۶۸/۱۰ و ۵۶۵)، و التبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۵۵۵)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۶۹۸)، و الحمیدی در المسند: (۱۱۷۸)، و عبدالرزاق در المصنف: (۲۰۸۵۶)، و السیوطی در الدر المنثور: (۲۹۰/۶).

در دیدن الله تبارک و تعالی در روز قیامت دچار مشکلی نمی‌شوید همانگونه که در دیدن آن دو دچار مشکلی نمی‌شوید، در روز قیامت، موذن بانگ برمی‌نهد: هر امتی به دنبال هر چیزی پرستش می‌کرده است، برود. از کسانی که غیر الله را، مثل بتها و سنگها را، پرستش می‌کرده‌اند، کسی باقی نمی‌ماند و [همه‌ی] آنها پی‌درپی در جهنم می‌افتند و فقط کسانی که الله را پرستش می‌کرده‌اند، باقی می‌مانند؛ مثل نیکوکاران و گناهکاران و اهل کتاب. بعد از آن، یهود فرا خوانده می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: چه چیزی را پرستش می‌کردید؟ می‌گویند: عزیز پسر الله را پرستش می‌کردیم. گفته می‌شود: دروغ گفتید، الله همنشین و فرزندی نداشته است، چه می‌خواهید؟ می‌گویند: تشنه هستیم، پروردگارا ما را سیراب فرما. بعد از آن به آنها اشاره می‌شود، [و گفته می‌شود] چقدر خواسته‌ی خود را تکرار می‌کنید؟ به سوی آتش برده می‌شوند، و آن آتش مثل سرابی است که قسمتی از آن قسمتی دیگر را می‌بلعد، سپس یکی بعد از دیگری در آتش افکنده می‌شود، سپس مسیحیان فرا خوانده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: چه چیزی را پرستش می‌کردید؟ می‌گویند: ما مسیح پسر الله را می‌پرستیدیم، گفته می‌شود: دروغ گفتید، الله همنشین و فرزندی نداشته است، به آنها گفته می‌شود: چه می‌خواهید؟ می‌گویند: تشنه‌ایم، پروردگارا ما را سیراب فرما، بعد از آن به آنها اشاره می‌شود و گفته می‌شود: چقدر خواسته‌ی خود را تکرار می‌کنید؟ به سوی جهنم برده می‌شوند، آن آتش مانند سرابی است که قسمتی از آن قسمتی

دیگر را می‌بلعد، یکی پس از دیگری در آتش افکنده می‌شوند تا اینکه از کسانی که الله را پرستش می‌کردند، فقط نیکوکاران و گناهکاران باقی می‌مانند و الله به نزدیک‌ترین شکلی که او را می‌شناسند، خود را به آنان نشان می‌دهد و می‌فرماید: به سوی چه می‌نگرید؟ هر امتی به دنبال آنچه پرستش می‌کرد برود! می‌گویند: پروردگارا بین ما و انسانها [ی دیگر] در دنیا جدایی انداختی، ما را از آنها بی‌نیاز گردان و با آنها همنشینی نمی‌کنیم. بعد از آن می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. آنها در جواب می‌گویند: از تو به الله پناه می‌بریم، به الله شرک نمی‌ورزیم - دوبار و سه بار- تا این که نزدیک است که بعضی از آنها روی برگردانند. [الله] می‌فرماید: آیا بین او و شما نشانه‌ای وجود دارد؟ می‌گویند: بله، بعد از آن الله ساق را آشکار می‌کند^۱، الله به کسانی که از عمق وجود به او سجده کرده بودند، اجازه می‌دهد تا سجده کنند و کسانی که از روی ریا به او سجده می‌کردند، الله پشت آنها را سخت می‌کند تا نتوانند سجده کنند، و

^۱ در قرآن نیز داریم: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ* خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾ (قلم/ ۴۲-۴۳)، ترجمه آن نیز چنین است: «روزیکه پرده از ساق برداشته می‌شود و ایشان به سوی سجده خوانده می‌شوند اما نمی‌توانند x این در حالی است که چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیر افتاده است، و خواری و پستی وجود ایشان را فراگرفته است. پیش از این نیز (در دنیا) بدانگاه که سالم و تندرست بودند به سجده بردن خوانده می‌شدند (و ایشان با وجود توانائی، سجده نمی‌کردند)». (مترجم)

هر وقت می خواهند سجده کنند، با صورت به زمین می افتند، بعد از آن سرهای خود را بلند می کنند و هیبتی تغییر یافته از حالت اول می یابند؛ الله ﷻ می فرماید: من پروردگار شما هستم. آنها می گویند: تو پروردگار ما هستی. برای آنها پلی بر جهنم زده می شود و شفاعت حلال می گردد.

گفته شد: ای رسول الله! پل چیست (چگونه است)؟ فرمود: بسیار لغزنده، بر آن چنگالهای پرندگان شکاری وجود دارد و پر از چنگالهای آهنین و خار است، خار بلندی وجود دارد که به آن سعدان می گویند، مؤمنان در یک چشم به هم زدن و مانند برق و باد، پرندگان، اسبان و سوارکاران از آن عبور می کنند و مسلمانان^۱ از آن نجات می یابند و کسانی که به فرستادگان الله بی توجه بوده و نیز مال اندوزان، در آتش جهنم می افتند.

بعد از اینکه مؤمنان از آتش جهنم نجات می یابند، قسم به ذاتی که جان من در دست اوست، در آن روز هیچ کدام از شما نیست مگر این که

۱. در قبل از مبعوث شدن پیامبر ﷺ نیز کسانی که پیامبران الله را تصدیق و به فرامین الله گوش فرا می دادند نیز مسلمان نام داشتند مثل: ﴿ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّ مُسْلِمُونَ ﴾ (آل عمران/ ۵۲)، و ترجمه آن نیز چنین است: «ولی هنگامی که عیسی از ایشان احساس کفر (و سرکشی و نافرمانی) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (و برای تبلیغ آئین او) گردد؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدائیم؛ و به او ایمان آورده ایم؛ و (تو نیز) گواه باش که ما تسلیم شدگان (= مسلمانان) (امر اللهم).» (مترجم)

به شدیدترین حالت قسم می‌خورد تا اجر برادرانش را که در آتش افتاده‌اند، از الله بگیرد، می‌گویند: پروردگارا آنها روزه می‌گرفتند و نماز می‌خواندند و خویشتنداری می‌کردند، به آنها گفته می‌شود: هر که را می‌شناسید از جهنم خارج کنید، آتش بر آنها حرام شد. برخی از جهنم خارج می‌شوند. آتش تا وسط ساقها و زانوهایشان را سوزانده است. مؤمنین می‌گویند: پروردگارا از بین کسانی که به ما گفته بودی، هنوز در جهنم باقی هستند الله می‌فرماید: برگردید و هر که را در قلبش ذره‌ای خیر وجود دارد، از جهنم خارج کنید. تعداد زیادی از جهنم خارج می‌شوند. سپس می‌گویند: پروردگارا! از کسانی که به ما گفته بودی، در جهنم کم نیستند. الله می‌فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که در قلبش ذره‌ای خیر وجود دارد، از جهنم خارج کنید. تعداد زیادی خارج می‌شوند، سپس می‌گویند: پروردگارا! از کسانی که به ما گفته بودی، در جهنم کم نیستند. به آنها گفته می‌شود: برگردید و هر که را در قلبش ذره‌ای از خیر یافتید، از جهنم خارج کنید. تعداد زیادی خارج می‌شوند. سپس مؤمنان می‌گویند: دیگر حتی ذره‌ای خیر در جهنم یافت نمی‌شود.

ابو سعید خدری رضی الله عنه [گفتن حدیث را قطع کرد و] گفت: اگر مرا در گفتن این حدیث تصدیق نمی‌کنید، پس آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ

ذَرَّةٍ وَإِن تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعَفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا^۱ را بخوانید. [و در ادامه حدیث اول گفت:] بعد از آن الله ﷻ می فرماید: فرشتگان و پیامبران و مؤمنان شفاعت کردند و [کسی] جز ارحم الراحمین باقی نماند، دستی در آتش می زند و از آن قومی را خارج می کند که از خیر چیزی نمی دانسته اند؛ ولی با گمراهی دشمنی می کرده اند. آنها را در نهری که در دهانه‌ی بهشت است قرار می دهد، که به آن نهر «الحیاء» می گویند و از آن خارج می شوند همان گونه که دانه از خاشاک و سیاهی که سیل آورده است، بیرون می آید. آیا نمی بینید که از سنگلاخ و درختی که در زیر نور خورشید قرار دارد، گیاهانی خارج می شوند که کمی سبزی و زردی دارند و قسمتی که در سایه است گیاه مایل به سفیدی خارج می شود؟ [صحابه] گفتند: ای پیامبر! مثل این که چوپانی هم کرده‌ای! [پیامبر ﷺ در ادامه] فرمود: مانند مروارید خارج می شوند و در گردنهای آنها سنگهای قیمتی خواهد بود و اهل بهشت آنها را می شناسند و می گویند: آنها کسانی هستند که الله آنها را از جهنم نجات داد، بدون اینکه عملی انجام داده باشند و یا خیری برای خود فرستاده باشند. و [الله ﷻ] می فرماید: وارد بهشت شوید و هر آنچه که در آنجا می بینید، برای شماست. می گویند: پروردگارا! چیزی به ما بده که به هیچ یک از

^۱. «الله (به کسی) ذره‌ای ظلم روا نمی‌دارد و (از اجر کسی نمی‌کاهد، ولی) اگر کار نیکی (از کسی) سرزند، آن را چندین برابر می‌گرداند، و از سوی خود (به شخص نیکوکار، جدای از چندین برابر اجر عملش) پاداش بزرگی عطاء می‌کند.» (نساء/ ۴۰)

جهانیان نداده‌ای. [الله ﷻ] به آنها می‌فرماید: نزد من چیزی بهتر از آن دارید، می‌گویند: پروردگارا! چه چیز بهتر از آن است؟ [الله ﷻ] می‌فرماید: خشنودی من از شما، و بر هیچ‌یک از شما بعد از این خشم نمی‌گیرم.^۱

فصل:

و اما حدیث جریر بن عبدالله که در صحیحین آمده است. او گفت: با پیامبر ﷺ نشسته بودیم که او به ماه شب چهارده نگاه کرد و فرمود: همانا شما پروردگارتان را با چشم خواهید دید، همان گونه که این [ماه بدر] را می‌بینید و در دیدنش کم و کاستی نخواهید داشت و اگر توانستید نزدیک (قبل) به طلوع خورشید و غروب آن، نماز نخوانید. سپس این آیه الله را تلاوت فرمود:

﴿... وَسَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾^{۲، ۳}.

^۱. بخاری در صحیحش: (۲۲) و (۴۵۸۱) و (۶۵۷۴) و (۷۴۳۸) و (۷۴۳۹)، و مسلم در صحیحش: (۱۸۳)، ابن حجر در فتح الباری: (۲۴۹/۸)، تبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۵۷۸).

^۲. «... و ستایش پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن بجای آور.» (ق/۳۹).

^۳. بخاری در صحیحش: (۵۵۴) و (۵۷۳) و (۴۸۵۱) و (۷۴۳۴) و (۷۴۳۶)، و مسلم در صحیحش: (۶۲۳)، و ابو داود در سننش: (۴۷۲۹)، و ترمذی در سننش: (۲۵۵۱)، و ابن ماجه در سننش: (۱۷۷)، و احمد در المسند: (۱۹۲۱۱) و (۱۹۲۲۶) و (۱۹۲۷۱)، و بیهقی در السنن الکبری: (۳۵۹/۱)، و طبرانی در المعجم الکبیر: (۳۳۲/۲)، ابن حجر در فتح الباری: (۳۳/۲) و (۲۹۷/۸)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۱۱۸/۲) و (۵۵۴/۱۰)، و الحمیدی در المسند: (۷۹۹).

از افراد دیگری چون: اسماعیل بن ابی خالد، عبدالله بن ادريس ازدي، يحيى بن سعيد القطان، عبدالرحمن بن محمد محاربي، جرير بن عبدالحميد، عبيد بن حميد، هشيم بن بشير، علي بن عاصم، سفیان بن عيينه، مروان بن معاويه، ابواسامه، عبدالله بن نمير، محمد بن عبيد، برادر او يعلى بن عبيد، وكيع بن جراح، محمد بن فضيل، طفاوى، يزيد بن هارون، اسماعيل بن ابى خالد، عنبسه بن سعيد، حسن بن صالح بن حى، ورقاء بن عمرو، عمار بن زريق، ابوالاعز سعيد بن عبدالله، نصر بن طريف، عمار بن محمد، حسن بن عياش برادر ابوبكر، يزيد بن عطاء، عيسى بن يونس، شعبه بن حجاج، عبدالله بن مبارك، ابو حمزه سكرى، حسين بن واقد، معمر بن سليمان، جعفر بن زياد، خداهش بن مهاجر، هريم بن سفیان، مندل بن على، برادرش سنان بن على، عمر بن يزيد، عبدالغفار بن قاسم، محمد بن بشيرالحريرى، مالك بن مغول، عصام بن نعمان، على بن قاسم الكندى، عبيد بن اسود همدانى، عبدالجبار بن عباس، معلى بن هلال، يحيى بن زكريا بن ابوزائده، صباح بن محارب، محمد بن عيسى، سعيد بن حازم، ابان بن ارقم، عمرو بن نعمان، مسعود بن سعدالجعفى، عثمان بن على، حسن بن حبيب، سنان بن هارون برجمى، محمد بن يزيد واسطى، عمرو بن هشام، محمد بن مروان، على بن حارث محاربي، شعيب بن راشد، حسن بن دينار، سلام ابن ابى مطيع، داوود بن زريقان، حماد بن ابو حنيفه، يعقوب بن حبيب، حكاه ابن سلم، ابومقاتل بن حفص، مسيب بن شريك، امام ابوحنيفه نعمان بن ثابت رضي الله عنه و عمرو بن سمر جعفى، عمرو بن

عبد الغفار التیمی، سیف بن هارون البرجمی برادر سنان، عابد بن حبیب، مالک بن سعیر بن الخمس، یزید بن عطاء مولی ابی عوانه، خالد بن یزید العصری، عبدالله بن موسی، خالد بن عبدالله الطحان، ابو کدینه یحیی بن مهلب، رقبه بن مصقله، معمر بن سلیمان الرقی، مرحی بن رجاء، عمرو بن جریر، یحیی بن هاشم السمسار، ابراهیم بن طهمان، خارجه بن مصعب، عبدالله بن عثمان شریک شعبه، عبدالله بن فروخ، زید بن ابی انیسة و جودة اظهار داشته اند: پروردگار عزوجل را با چشم خواهید دید همان گونه که این ماه را با چشم می بینید. ابو شهاب خیاط گفته است: پروردگارتان را با چشم می بینید، حارثه بن هرم، عاصم بن حکیم، مقاتل بن عمرو، عبدالسلام بن عبدالله بن قره العنبری، یزید بن عبدالعزیز، علی بن صالح بن حی و زفر بن الهذیل و قاسم بن معن، نیز این حدیث را روایت کرده اند.

اسماعیل بن ابو خالد از قیس با جماعتی تبعیت کرده که از این جماعت بیان بن بشر و مجالد بن سعید و طارق بن عبدالرحمن و جریر بن یزید بن جریر البجلی و عیسی بن امسیب از قیس بن ابی حازم از جریر و تمامی این نفرات بر اسماعیل بن ابی خالد گواهی داده اند و اسماعیل بن ابی خالد بر قیس بن ابی حازم گواهی داده است و قیس بن ابی حازم بر جریر بن عبدالله و جریر بن عبدالله بر پیامبر ﷺ گواهی داده است و شنیدن او از رسول الله ﷺ درست مانند این است که شما خود از رسول الله ﷺ شنیده باشید.

فصل:

امام مسلم در صحیحش [با اسنادش] آورده است که صهیب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند: وقتی اهل بهشت وارد آن می شوند، الله عزوجل می فرماید: آیا می خواهید چیزی به [نعمتهای] شما اضافه کنم؟ می گویند: آیا صورتهای ما را نورانی نکردی و ما را از جهنم نجات ندادی؟ [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: [در این حال] حجاب کنار می رود و از چیزهایی که الله به بهشتیان داده است، هیچ چیز دوست داشتنی تر از نگریستن به پروردگارشان نخواهد بود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾^۱. این حدیثی است که ائمه آن را از حماد روایت و سخن پیامبرشان را به این طریق تصدیق کرده اند.

فصل:

حدیث عبدالله ابن مسعود که طبرانی [با اسنادش] آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الله اولین و آخرین انسانها را ظرف چهل سال، در مکان و زمان اعلام شده جمع می کند، چشمهایشان به سوی آسمان خیره شده و منتظر جدایی [حق از باطل] می شوند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الله در سایه ای از ابر، از عرش روی کرسی فرود می آید، سپس ندا دهنده ای ندا می دهد: ای انسانها! آیا از پروردگارتان راضی نشدید؟ کسی که شما را آفرید و روزی داد و دستورتان فرمود که او را عبادت کنید و ذره ای به او شرک

۱. مسلم در صحیحش: (۲۷۳۷)، و احمد در المسند: (۸۲۶۵) و (۱۱۳۳۲) و (۱۱۹۰۵).

نورزید، هر کدام از شما به دنبال چیزی که در دنیا به عنوان ولی انتخاب و پرستش می کرده، برود. آیا این عدلی از طرف پروردگارتان نمی باشد؟ گفتند: بله، [پیامبر ﷺ] فرمود: هر قومی به دنبال آنچه در دنیا پرستش می کرده و به دوستی می گرفته است، می رود. فرمود: می روند و مانند آن چیزهایی که در دنیا عبادت می کردند، برای آنها نمایان می شود، بعضی از آنها به دنبال خورشید می روند و به عضی به دنبال ماه و [بعضی] به سوی بتهایی سنگی می روند و [بعضی] به سوی شیبه آنچه در دنیا پرستش می کردند [می روند]. فرمود: و برای کسانی که عیسی الصلی علیہ و آله و سلم را عبادت می کردند، شیطان عیسی الصلی علیہ و آله و سلم نمایان می شود^۱ و برای کسانی که عُزیر را عبادت می کردند، شیطان عزیر. محمد ﷺ و امتش باقی می ماند. پروردگار ﷻ به نزد آنها می رود و می فرماید: شما را چه می شود، چرا همان گونه که انسانهای [دیگر] به دنبال [چیزهایی] رفتند، شما به دنبال [چیزی] نمی روید؟

فرمود: می گویند: ما معبودی داریم که او را در پس [معبودان دیگر] ندیدیم. می فرماید: اگر او را ببینید، می شناسید؟ می گویند: بین ما و او نشانه ای است که اگر او را ببینیم او را می شناسیم. می فرماید: آن [نشانه] چیست؟ می گویند: از ساق خود پرده بر می دارد. در آن لحظه الله از ساق [ش] پرده بر می دارد و [همگی] برای او به سجده می افتند. در این

^۱. (همانطور که می دانیم الله برای امتحان کردن هر انسانی همراه او شیطانی قرار می دهد).

میان گروهی کمرهایشان مانند شاخ گاو [راست می ماند]، می خواهند سجده کنند ولی نمی توانند،^۱ [و این در حالی است که وقتی در دنیا] سالم بودند و به سجده خواند می شدند، [امتناع می کردند]، سپس الله می فرماید: سرهایتان را بالا بگیرید و سرهایشان را بالا می گیرند، آنها را به اندازهی اعمالشان [در دنیا] نورانی می کند، به بعضی از آنها نوری می دهد که به اندازهی یک کوه بزرگ است و [آن نور] در جلوی آنها حرکت می کند و به بعضی نور کمتر از آن می دهد و به بعضی [دیگر] نوری می دهد که مانند شاخه‌ی درخت خرما در دست راست دارند، و به بعضی نوری کمتر از آن می دهد، تا اینکه به مردی نوری داده می شود که تنها تاریکی جلوی پای او را روشن می کند، لحظه‌ای روشن می شود و لحظه‌ای [دیگر] خاموش، وقتی جلوی پای او را روشن می کند، راه می رود و وقتی خاموش می شود، می ایستد. پروردگار تبارک و تعالی در جلوی ایشان [حرکت می کند] تا اینکه از آتش عبور می فرماید، و اثری مانند تیزی شمشیر برجای می گذارد. راوی گفت: و [الله] می فرماید: [از آن] عبور کنید و به (آسانی‌ای که) به اندازهی نورشان است، از آن می گذرند. بعضی مانند یک چشم به هم زدن عبور می کنند، بعضی مانند برق، برخی مانند ابر، بعضی مانند پایین آمدن شهاب، بعضی مانند باد، بعضی به سرعت اسب و برخی دیگر با سرعت شتر از آن عبور می کنند، تا اینکه

۱. ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾ (قلم/ ۴۲-۴۳).

کسی از آن عبور می کند که نورش به اندازه‌ی تاریکی جلوی پای اوست و آتش به پیرامون او می رسد، این حالت تغییر نمی یابد تا اینکه رهایی یابد، وقتی رها شد بر آن می ایستد و می گوید: الحمدلله، همانا الله به من چیزی عطا کرد که به کسی عطا نکرده است، زیرا مرا از آن [آتش]، بعد از اینکه آن را دیدم، نجات داد.

فرمود: و می رود تا اینکه به گودالِ آبی کنار درب بهشت [می رسد] خود را می شوید، باد بهشت و رنگهای آن بر او نمایان می شود، و آنچه را در بهشت است از لای آن درب می بیند و می گوید: پروردگارا! مرا داخل آن بهشت بفرما! الله تبارک و تعالی به او می فرماید: [یا وجود اینکه] من تو را از جهنم نجات دادم، تو بهشت را [از من] می خواهی؟ و می گوید: [حال که اینطور است]، بین من و آن، پرده‌ای قرار بده تا صدایش را نشنوم. فرمود: پس داخل بهشت شد. فرمود: به او منزلی نشان داده و افراشته می شود تا به آن وارد شود، گویا آنرا در خواب می بیند، به دنبال آن می گوید: یا الله! آن منزل را به من بده! [الله ﷻ] می فرماید: اگر آن را به تو بدهم، ممکن است چیز دیگری بخواهی؟ می گوید: به عزت سوگند که چیزی غیر از آن نمی خواهم، چه منزلی بهتر از آن است؟ آن [منزل] را به او داده و او را در آنجا سکنا می دهد، [سپس] برای او منزل دیگری برافراشته و نشان داده می شود. او می گوید: پروردگارا! آن منزل را [نیز] به من بده! الله ﷻ می فرماید: اگر آنرا به تو بدهم چیز دیگری نمی خواهی؟ می گوید: خیر، به عزت سوگند که به جز آن، چیزی از تو نمی خواهم و

چه منزلی بهتر از آن می تواند وجود داشته باشد؟ آن را به او می بخشد و او را در آنجا سکنا می دهد، [سپس] جلوی او منزل دیگری برافراشته و نشان داده می شود، گویی که آنرا در خواب می بیند و می گوید: پروردگارا! آن منزل را به من بده. الله ﷻ می فرماید: اگر آنرا به تو بدهم، چیز دیگری نمی خواهی؟ می گوید: خیر، به عزتت سوگند که چیزی غیر از آن از تو نمی خواهم و چه منزلی بهتر از آن؟ آن را به او می بخشد و در آنجا سکناش می دهد، سپس او ساکت می شود، الله عزوجل می فرماید: تو را چه شده است، چیزی نمی خواهی؟ می گوید: یا الله! آنقدر از تو خواستم و آنقدر قسم خوردم که شرم دارم، الله ﷻ می فرماید: آیا راضی می شوی تا مثل دنیا، از آن روزی که آنرا آفریدم تا روزی که آنرا فنا کردم و ده برابر آنرا به تو بدهم؟ می گوید: آیا مرا به استهزاء گرفته ای و [همانا] تو پروردگار با عزت هستی. پروردگار ﷻ از سخنش می خندد.

گفت: و عبدالله ابن مسعود را دیدم که وقتی به این قسمت از حدیث رسید، خندید. و مردی به او گفت: تو را بارها دیدم که این حدیث را تعریف می کنی و هر وقت به این جا می رسی، می خندی؟ او گفت: پیامبر بارها این حدیث را برای ما بازگو کرد و هر وقت به این قسمت از حدیث می رسید، می خندید، تا آنجا که دندانهایش آشکار می شد. گفت: و پروردگار ﷻ می فرماید: خیر، [من تو را به استهزاء نگرفته ام]، ولی من به آن کار قادرم. او می گوید: مرا به انسانها ملحق کن. می فرماید: به انسانها ملحق شو. دوان دوان به سوی درب بهشت می رود تا اینکه به مردم

می‌رسد، برای او قصری از مروارید برافراشته می‌شود و او به سجده می‌افتد؛ به او گفته می‌شود: هر چه بخواهی برای تو مهیاست. سرت را بلند کن. بعد از آن، یا می‌گوید: پروردگرم را دیدم [و] یا [می‌گوید]: پروردگرم خودش را به من نشان داد. به او گفته می‌شود: آن فقط منزلی از منازل توست! سپس می‌رود و مردی را می‌بیند که آماده‌ی سجده شده است، به او گفته می‌شود: هر چه بخواهی برای تو مهیاست. [در جواب] می‌گوید: به نظرم یکی از فرشتگان باشی و [آن فرشته] به او می‌گوید: من فقط یکی از گنجهای تو و برده‌ای از بردگان تو می‌باشم، هزار خادم دارم که [همگی] مانند من هستند. به پیش می‌رود تا اینکه درب قصر برای او باز می‌شود؛ آن قصر مرواریدی است که سقفها و دربها و قفلها و کلیدهایش از او استقبال می‌کنند و [در آن] جواهرهای سبزی وجود دارد که درونشان قرمز است، هر جواهری با جواهری از رنگ دیگر اندود می‌شود، در هر جواهر تختها و همسرانی وجود دارد، که وصف پست‌ترین آنها زنان بزرگ چشمی هستند که هر کدام هفتاد دست لباس دارند و درون ساقهایشان از پشت لباسهایشان پیدا است، جگر آن زن آینه‌ی مرد می‌شود و جگر مرد آینه‌ی آن زن. وقتی با آن زن روبرو می‌شود [و به او نگاه می‌کند] چشمش هفتاد برابر بیش از پیش قوی می‌شود و به آن زن می‌گوید: قسم به الله که چشمانم هفتاد برابر قوی شد. آن زن به او می‌گوید: قسم به الله قسم به الله، تو نیز چشمان مرا هفتاد برابر قوی تر کردی. [به آن مرد] مژده داده می‌شود: بلندمرتبه شو. پیامبر ﷺ

فرمود: و او بلند مرتبه می شود، سپس به او می گویند: الله تو را مالک چشمانی گرداند که مسیر صد سال را با آن می توانی بینی.

گفت: و عمر رضی الله عنه گفت: ای کعب! آیا حدیثی را که ام عبد برای ما بیان کرد، شنیدی؟ آن پایین ترین [شخص] بهشتیان است، بین بالاترین آنها چگونه است! کعب گفت: ای امیر المؤمنین! در آن چیزهایی است که چشمی ندیده و گوشی نشنیده است، و همانا الله تعالی در آن خانه ای قرار داده است که هر چه خواسته شود، اعم از همسران و میوه ها و نوشیدنیها، در آن وجود دارد، و آن را مخفی نموده و هیچ یک از آفریدگانش آن را نمی بیند، نه جبرئیل و نه فرشتگان دیگر، سپس کعب آیه ﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾^۱ را تلاوت کرد، [کعب] گفت: در پایین ترین [جای] آن دو باغ خلق نموده است و با چیز که خواست، آن را آراست و آن دو را به هر یک از آفریدگانش که بخواهد، نشان می دهد. سپس گفت: کسی که پرونده اش در علین باشد، به آن سرزمین وارد می شود، هیچ کس آن را نمی بیند تا اینکه مردی از اهل علین خارج می شود و در مُلکش سیر می کند، تمامی خیمه های بهشت از نورش روشن می شوند و او را به رایحه آن بشارت می دهند و می گویند: چقدر این رایحه حیرت انگیز می باشد، این مرد که از اهل علین است، [از منزلش] خارج شده و در مُلکش سیر می کند.

^۱. «هیچکس نمی داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می دهند، چه نور چشمی

[عمر رضی الله عنه] گفت: ای کعب! این قلبها از بدن خارج شد و به آن برگشت. کعب گفت: به اللهی که جان من در دست اوست، روز قیامت در جهنم ناله‌هایی ست که هر فرشته‌ی مقرب و پیامبری را به زانو در می‌آورد تا اینکه ابراهیم خلیل الله صلی الله علیه و آله می‌گوید: پروردگارا! جانم، جانم (پروردگارا به فریادم برس)، و گمان نمی‌کنم که اگر عمل هفتاد پیامبر بر عملت افزوده شود، نجات یابی^۱.

فصل:

علی ابن ابی طالب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بهشت پروردگار تبارک و تعالی را در هر جمعه زیارت می‌کنند؛ و او آنچه را که به آنها داده است، یادآوری می‌کند. سپس الله تبارک و تعالی می‌فرماید: پرده را بردارید. حجاب برداشته می‌شود، سپس تبارک و تعالی برای آنها آشکار می‌گردد، آنها نعمتی این‌گونه را ندیده‌اند و این همان قول تبارک و تعالی است که فرمود: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق / ۳۵)^۲.

فصل:

^۱. الهیثمی در مجمع الزوائد: (۳۰۴/۱۰)، و طبعة الدار آن: (۱۸۳۵۲)، و حاکم در المستدرک: (۳۷۶/۲ - ۳۷۷) و (۵۹۰ / ۴ - ۵۹۲)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (۳۹۱/۴ و ۵۰۳)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۴۸۳/۱۰)، و العراقي در المغنی عن حمل الاسفار: (۵۰۹/۴)، و سیوطی در الدر المنثور: (۲۴۱/۱).
^۲. الهندی در کنز العمال: (۴۶۱۴).

ابو موسیٰ رضی الله عنه نیز در این زمینه حدیثی روایت کرده و در صحیح بخاری و مسلم آمده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو باغ وجود دارد که ظرفها و هر آنچه در آن دو می‌باشد، از نقره است و دو باغ وجود دارد که ظرفها و هر آنچه در آن دو است، از طلاست و در بهشت عدن بین مردم و نگرستن به پروردگار تبارک و تعالی‌شان پرده‌ی بزرگی وجود دارد.^۱ امام احمد رحمه الله از ابو موسیٰ رضی الله عنه آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الله امتها را روز قیامت در یک بلندی جمع می‌کند و برای این که آنها را از هم جدا کند، برای هر قومی از چیزی که [در دنیا] پرستش می‌کرده، پیکری شبیه آن می‌سازد، آنان به دنبال آن پیکرها می‌روند تا اینکه آتش آنها را در بر می‌گیرد، سپس پروردگارمان سبحانه و تعالی می‌آید، در حالیکه ما در جای بلندی قرار خواهیم داشت، و می‌فرماید: شما کیستید؟ می‌گوییم: ما مسلمان هستیم. می‌فرماید: منتظر چه هستید؟ می‌گوییم: منتظر پروردگارمان سبحانه و تعالی هستیم. می‌فرماید: اگر او را ببینید می‌شناسید؟ می‌گوییم: بله، او همتایی ندارد و خود را با روی خندان به ما نشان می‌دهد. می‌فرماید: ای مسلمانان! بشارت بدهید که هر کس با شما نبود، در جهنم انداختم، چه یهودی و چه مسیحی.^۲ همچنین از ابو موسیٰ رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. بخاری در صحیحش: (۴۸۷۸) و (۴۸۸۰) و (۷۴۴۴)، و مسلم در صحیحش: (۱۸۰)، و ابن ماجه در سننش: (۱۸۶).

۲. احمد در المسند: (۴۰۸/۴)، و طبعة الدار آن: (۱۹۶۷۴)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۲۱۸).

پروردگاران تبارک و تعالی در روز قیامت خود را خندان به ما نشان می‌دهد.^۱ دارقطنی از ابوموسی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است: در روز قیامت الله ندا دهنده‌ای را مامور می‌کند تا با صدایی که از اولین تا آخرین نفر، آن را می‌شنوند، ندا دهد: الله به شما وعده‌ی ﴿الحسنی﴾ و ﴿زیادة﴾ را داده بود و ﴿الحسنی﴾ بهشت و ﴿زیادة﴾ نگاه کردن به پروردگار صلی الله علیه و آله می‌باشد.^۲

فصل:

و اما حدیث عدی بن حاتم رضی الله عنه که در صحیح بخاری آمده است؛ او گفت: فهمیدیم که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از تنگدستی شکایت کرد و سپس مرد دیگری آمد و از راهزنان به او شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عدی! آیا ﴿الحیرة﴾ را دیده‌ای؟ گفتم: آن را ندیده‌ام ولی از آن خیر دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر عمر تو طولانی شود، هودجی را خواهی دید که از ﴿الحیرة﴾ برای طواف کعبه روانه می‌شود [در حالی که] جز الله از کسی نمی‌ترسد - به خودم گفتم: پس دزدان راهزن که سرزمین‌ها را به آتش می‌کشند، کجا خواهند بود؟ - [و در ادامه فرمود:] و اگر عمرت طولانی شود، خواهی دید که تمام گنجهای کسری به دست شما خواهد

^۱ الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۵۸/۱۰)، العراقی در المغنی عن حمل الاسفار:

(۵۲۹/۴)، الآجری در الشریعة: (۲۸۰).

^۲ در روایان حدیث ابان بن ابی عیاش وجود دارد که او متروک الحدیث است.

افتاد. گفتم: کسری پسر هرمز؟ فرمود: [بله] کسری پسر هرمز، و اگر عمرت طولانی شود مردی را خواهی دید که کف دستش پر از طلا یا نقره خواهد بود و به دنبال کسی می‌گردد تا آن را از او بپذیرد، و کسی را برای آن پیدا نمی‌کند، از شما کسانی خواهند بود که الله را روز دیدارش، ملاقات می‌کنند [درحالی که] بین او و الله پرده‌ای نخواهد بود و سخنان او را کسی ترجمه نخواهد کرد و به تحقیق خواهد فرمود: آیا به سوی تو رسولی نفرستادم و [کلام مرا] به تو نرساند؟ می‌گوید: ای پروردگار! می‌فرماید: آیا به تو مال ندادم و آنرا نزد تو زیاد نکردم؟ می‌گوید: بله، به سمت راستش می‌نگرد و چیزی جز جهنم نمی‌بیند، به سمت چپش می‌نگرد و چیزی جز جهنم نمی‌بیند. عدی بن حاتم رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خودتان را از آتش برهانید حتی با نصف خرما و اگر نصف خرمایی پیدا نکردید، با کلمه‌ی طیه‌ای. عدی رضی الله عنه گفت: پس از آن هودجی را دیدم که از ﴿الحیرة﴾ برای طواف کعبه روانه شد در حالی که از کسی جز الله نمی‌ترسید و از کسانی بودم که گنجهای کسری به دست آنها افتاد و اگر زندگانی شما [تابعین] طولانی شود، آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است، خواهید دید.^۱

^۱. بخاری در صحیحش: (۱۴۱۳) و (۳۵۹۵)، و مسلم در صحیحش: (۱۰۱۶)، و بیهقی در السنن الکبری: (۲۲۵/۵)، و طبرانی در المعجم الکبیر: (۹۴/۱۷)، و الثبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۸۵۷).

فصل:

در صحیحین آمده است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: رسول الله ﷺ فرمود: الله انسانها را در روز قیامت جمع می کند، در حالی که آنها با هم نجوا کرده و می گویند: اگر کسی ما را شفاعت کند، از این مکان بُرده خواهیم شد! به نزد آدم علیه السلام رفته و می گویند: تو آدم پدر انسانها هستی، الله تو را با دست خودش آفریده، و از جاننش در تو دمیده است، و به فرشتگان امر کرد، [و آنها اطاعت کردند] و به تو سجده برند، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن! تا از این مکان بُرده شویم. می فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم. او خطایش را که به آن مرتکب شده بود متذکر می شود، و [اینکه] او بخاطر این عمل نزد پروردگارش شرمسار است، [می فرماید]: به نزد نوح علیه السلام اولین رسولی که الله عزوجل مبعوث کرده است، بروید. به نزد نوح علیه السلام می روند. او می فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم، و خطایی که باعث شرمندگی او نزد پروردگارش بود را متذکر می شود، [و می فرماید]: به نزد ابراهیم علیه السلام بروید، کسی که الله او را خلیل خود قرار داده است. نزد ابراهیم علیه السلام می روند و او می فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم، و خطایی که باعث شرمندگی او نزد پروردگارش بود را متذکر می شود، [و می فرماید]: به نزد موسی علیه السلام بروید! که الله با او صحبت کرد و به او تورات را عطا فرمود. به نزد موسی علیه السلام می روند و او می فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم و خطایش که باعث شرمندگی او نزد پروردگارش بود را متذکر می شود، [و می فرماید]:

به نزد عیسیٰ علیه السلام روح الله و کلمه‌ی او بروید. به نزد عیسیٰ علیه السلام روح الله و کلمه‌ی او می‌روند و او می‌فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم، [و می‌فرماید:] به نزد محمد صلی الله علیه و آله بروید که الله گناهان گذشته و آینده‌ی او را آمرزیده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله [در ادامه] فرمود: و به نزد من می‌آیند، از پروردگارم اجازه می‌خواهم و او به من اجازه می‌دهد. وقتی من او را می‌بینم، به سجده می‌افتم و مرا خطاب قرار می‌دهد؛ آن طور که بخواهد. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن و بگو که سخن تو شنیده می‌شود، و بخواه که به تو داده خواهد شد و شفاعت بخواه که شفاعت تو پذیرفته می‌شود. سرم را بلند کرده و با حمد و ثنایی که به من یاد داده - است، او را ستایش می‌کنم. سپس شفاعت می‌کنم و برای من حدی را تعیین می‌کند [تا عده‌ای را جدا کنم] و آنها را از جهنم خارج و به بهشت وارد می‌کنم. سپس بر می‌گردم و به سجده می‌افتم؛ الله مرا صدا می‌زند آن طور که بخواهد، سپس می‌فرماید: سرت را بلند کن ای محمد! و بگو که سخت شنیده می‌شود، و بخواه که به تو داده خواهد شد و شفاعت بخواه که شفاعت تو پذیرفته می‌شود. سرم را بلند کرده و با حمد و ثنایی که به من یاد داده است، او را ستایش می‌کنم، سپس شفاعت می‌کنم. برای من حدی تعیین می‌کند [تا عده‌ای را جدا کنم]، و آنها را از جهنم خارج کرده و به بهشت وارد می‌کنم. نمی‌دانم [این عمل] سه یا چهار بار [تکرار می‌شود]، سپس می‌گویم: ای پروردگار! کسی در آتش باقی نماند مگر

این که قرآن او را [از خارج شدن از آن] منع کرده است و باید برای همیشه [در آتش] بماند.^۱

در حدیث دیگری که انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند، آمده است: انسانها در روز قیامت آن چنان که الله بخواهد، او را ملاقات می کنند؛ بعد از حبس (= مدت زیادی است که مردم، بدون هیچ گونه حساب و کتابی، در سرای محشر سرگردان می مانند) می گویند: نزد آدم علیه السلام برویم تا ما را نزد پروردگار شفاعت کند، - و حدیث را روایت کرده تا آنجا که می گوید: - نزد محمد صلی الله علیه و آله می روند. من (= پیامبر صلی الله علیه و آله) می گویم: این کار بر عهده ی من است و می روم که درب بهشت را باز کنم، [درب] برای من باز می شود، و در حالی که پروردگارم بر روی عرشش قرار دارد، وارد [آن] می شوم و به سجده می افتم^۲ - و ادامه حدیث... در این حدیث ابو عوانة و ابن ابی عروبة و همام و اشخاص دیگر از انس رضی الله عنه روایت کرده اند: از پروردگارم اجازه می خواهم، وقتی او را می بینم، به سجده می افتم^۳. ثابت از انس رضی الله عنه روایت می کند: و پروردگارم می آید و او بر سریر یا گرسیش قرار دارد و به سجده می افتم. ساقه بن خزیمه حدیثی طولانی می آورد و در آن می گوید: و می خواهم درب را باز کنم و همان

^۱ بخاری در صحیحش: (۴۴) و (۴۴۷۶) و (۶۵۶۵)، و مسلم در صحیحش: (۱۹۳).

^۲ آدرس مطابق حدیث قبلی.

^۳ آدرس مطابق حدیث قبلی.

وقت که به [الله] رحمان می‌نگرم، به سجده می‌افتم.^۱ دلایلی از حدیث و سنت ثابت می‌کند که در این مقام، پیامبر ﷺ را ملاقات می‌کند. در حدیث مرفوع از ابوهریره رضی الله عنه آمده است: بدون هیچ فخری، من اولین کسی هستم که روز قیامت از زمین شکاف خورده، برانگیخته می‌شوم، بدون هیچ فخری، من سرور فرزندان آدم علیهم السلام می‌باشم و بدون هیچ فخری، پرچم حمد و ستایش، در دست من است و بدون هیچ فخری، من اولین کسی هستم که وارد بهشت می‌شود؛ حلقه‌ی درب بهشت را گرفته و به من اجازه [ورود] داده می‌شود و [الله] مسلط علیه از من پذیرایی کرده و من برای او به سجده می‌افتم.^۲

دارقطنی از انس رضی الله عنه از پیامبر ﷺ درباره کلام الله **﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾** آورده است: پیامبر ﷺ فرمود: منظور نگرستن به چهره‌ی الله ﷻ می‌باشد.^۳ همچنین انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: جبرئیل در حالی به نزد من آمد که در دستش چیزی داشت، که مثل آینه سفید بود و در آن [چیزی] مانند یک لکه سیاه دیده می‌شد. گفتم: این چیست در دست، ای جبرئیل؟ فرمود: این جمعه است. گفتم: جمعه چیست؟ فرمود: در آن برای شما خیر زیادی قرار دارد. گفتم: برای ما در آن چه خواهد بود؟ فرمود: برای تو و قوم بعد

^۱. آدرس مطابق حدیث قبلی.

^۲. آدرس مطابق حدیث قبلی.

^۳. دارقطنی در سننش: (۵۹).

از تو، عیدی خواهد بود و [اینکه] یهودیان و مسیحیان پیروی تو را خواهند کرد. گفتم: برای ما در آن چیست؟ فرمود: در آن [روز] زمانی وجود دارد که اگر بنده چیزی را از الله بخواهد و برای او نصیبی در آن باشد، آن را [الله] به او می‌دهد و اگر برای او نصیبی در آن نباشد، الله چیزی عظیم‌تر از آن را در آخرت به او می‌دهد. گفتم: آن لکه‌ی سیاه چیست؟ فرمود: قیامت است و ما به آن «یوم‌المزید» می‌گوییم، گفتم: ای جبرئیل آن چیست؟

فرمود: الله در بهشت رودی را قرار داده‌است که در [کف] آن ریگهایی از مشک سفید وجود دارد. وقتی در روز جمعه، از علین بر کرسی‌اش فرود می‌آید؛ در کنار کرسی‌اش صندلیهایی از نور وجود دارد و پیامبران می‌آیند و بر آن صندلیها می‌نشینند؛ در کنار صندلیها منابری از نور و طلا وجود دارد که جوهرنشان شده‌اند. سپس صدیقین و شهیدان می‌آیند و بر آن منابر می‌نشینند؛ بعد از آن، اهل اطاقها از اطاقهایشان خارج شده و بر شن‌ها می‌نشینند، سپس [الله] ﷻ بر آنها ظاهر می‌شود و می‌فرماید: من کسی هستم که به وعده‌ی خود وفا کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اینجا محل کرامت من است، از من بخواهید. از او می‌خواهند تا خواسته‌های آنها تمام می‌شود. سپس برای آنها گشایشی می‌نماید که آن را هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر هیچ قلبی خطور نکرده‌است، اندازه‌ی آن [گشایش] براساس مقدار توجه‌شان [به الله] در روز [های] جمعه [در دنیا] می‌باشد، سپس [الله] ﷻ از کرسی‌اش [جدا

شده] و اوج می‌گیرد و همراه او پیامبران و صدیقین هم بالا می‌روند و اهل اطاقها به اطاقهایشان بر می‌گردند. آن [اطاقها] از مروارید سفید و زبرجد سبز و یاقوت قرمز می‌باشند، اطاقها و درب‌ها و رودهای روان و همسران و خدمتگذاران و میوه‌های آویخته [برای آنها خواهد بود] و چیزی آنها را از روز جمعه بی‌نیاز نمی‌کند؛ [روزی که] بر نگریستن به سوی الله می‌افزایند و از لطف الله گرم آنها زیاد می‌شود.^۱

اما این حدیث بزرگ و عظیم الشان که ائمه سنت آن را روایت کرده‌اند و امام شافعی رحمه‌الله نیز به زیبایی آن را در مسندش آورده است.^۲ محمد بن اسحاق از لیث بن ابی‌سلیم از عثمان بن عمیر از انس رضی الله عنه آورده است: سپس پروردگار ﷻ بر آنها آشکار می‌شود و آنها به سوی وجه کریمش نظاره‌گر می‌شوند... و باقی حدیث. همچنین از انس رضی الله عنه به شکلی نیکو آمده است: در روز جمعه، [الله متعال] بر کرسی خود فرود می‌آید؛ در کنار کرسی او، منبری از نور خواهد بود، بعد پیامبران می‌آیند و بر آنها می‌نشینند و [همچنین] صاحبان اطاقها می‌آیند تا بر نزدیک آنها بنشینند، سپس پروردگارشان تبارک و تعالی بر آنها تجلی می‌کند و آنها به سوی او نظاره‌گر می‌شوند. او می‌فرماید: من همان کسی هستم که به وعده‌ی خود وفا کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم، و اینجا محل کرامت من است، از من بخواهید! رضایت او را از وی

^۱. الآجری در الشریعة: (۲۶۵)

^۲. شافعی در مسندش: (۳۷۴-۳۷۵)

می‌خواهند، می‌فرماید: رضایت من این است که خانه‌ی خود را برای شما [محل] آرامش قرار دادم و من بر شما کرامت دارم، از من بخواهید! رضایت وی را از او می‌خواهند، [الله] گواهی بر رضایتمندی [خود] می‌دهد، بعد، از او آنقدر می‌خواهند که نیازهایشان به پایان می‌رسد.^۱ همچنین از عثمان بن عمیر رضی الله عنه در ادامه‌ی آن آمده است: سپس از کرسی خود [اوج گرفته] و بالا می‌رود و پیامبران و صدیقان و شهیدان نیز بالا می‌روند؛ و صاحبان اطاقها به اطاقهایشان بر می‌گردند.^۲

دارقطنی از طریقی دیگر از قتاده رضی الله عنه از انس رضی الله عنه روایت می‌کند: پیرامون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و او فرمود: جبرئیل نزد من آمد و در دستش چیزی [شبییه] آینه‌ای سفید بود که در وسطش لکه‌ی سیاهی وجود داشت. گفتم: ای جبرئیل این چیست؟ گفت: این روز جمعه است. پروردگارت آنرا بر تو عرضه کرد تا برای تو و امت بعد از تو، عیدی باشد. گفتم: این لکه سیاه داخل آن چیست؟ گفت: این قیامت است که روز جمعه بر پا می‌شود و [روز جمعه] سرور روزهای دنیاست و به آن در بهشت «روز مزید (فزونی)» می‌گوییم. گفتم: ای جبرئیل! چرا آن را را روز مزید می‌نامید؟ گفت: الله در بهشت سرزمین وسیعی از مشک سفید قرار داده است و وقتی روز جمعه فرا می‌رسد، پروردگار عز و جل ما بر کرسی اش که در آن سرزمین [قرار دارد] نزول می‌کند و در کنار آن منبری از طلاست که

^۱ دارقطنی در الرؤیة: (۶۱)، والذهبی در میزان الاعتدال: (۲۳۱۲)

^۲ دارقطنی در الرؤیة: (۶۲) و (۶۳)

جوهر نشان شده‌اند و در کنار آن منابر صندلیهایی از نور وجود دارد، سپس بر اهل اطاقها بانگ سر داده می‌شود و آنها استعجاب کرده و تا زانو در شنزارهای مشک فرو می‌روند، (در حالی که) آنها دارای دستبندهایی از طلا و نقره و لباسهای ابریشم و سندس خواهد بود تا اینکه به آن سرزمین برسند، وقتی (در آنجا) می‌نشینند و آرام می‌گیرند، الله بادی به وزش در می‌آورد که به آن «المثیرة» می‌گویند، صورتها و لباسهایشان از مشک سفید تاثیر می‌گیرد، در آن روز آنها بدون مویی در صورت و جوان، با چشمهای سرمه زده، و سی و سه ساله، مثل آدم عليه السلام در روزی که الله عزوجل او را آفرید، می‌باشند. پروردگار با عزت و تعالی ندا می‌دهد [و رضوان را صدا می‌کند] - او خزانه‌دار بهشت است - و می‌فرماید: ای رضوان! پرده را از بین من و بندگان و زیارت کنندگانم کنار بزن. وقتی پرده از بین او و [بندگان] کنار می‌رود، او را با درخشندگی و نورش می‌بینند، می‌شتابند تا برای او به سجده بیافتند. الله تبارک و تعالی با صدای خود آنها را خطاب قرار می‌دهد: سرهایتان را بلند کنید! عبادت فقط در دنیا بود و شما اکنون در سرزمین پاداش هستید، از من هر آنچه را که دوست دارید، بخواهید! و من پروردگارتان هستم که به وعده‌ی خود وفا کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اینجا محل کرامت من است، بخواهید هر چه را که دوست دارید.

می‌گویند: پروردگار ما! چه کاری برای ما انجام ندادی؟! آیا در سکرات موت به ما کمک نمودی، و ما را در وحشت تاریکیهای قبر آرام

نکردی، و ترس ما را در دمیدن صور به آرامش تبدیل نفرمودی؟! آیا ذلت ما را کم نکردی و اعمال زشت ما را نپوشاندی و بر پل جهنم قدمهای ما را استوار نگردانیدی؟! آیا ما را به جوارت نزدیک نکردی، و سخن لذت بخش به گوش ما نرساندی؟! با نور خودت بر ما تجلی یافتی؛ کدام خیر را برای ما انجام ندادی؟! به الله عزوجل پناه می‌بریم، و باز با صدای خود آنها را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم، به وعده‌ی خود وفا کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم، از من بخواهید. می‌گویند: خوشنودی تو را می‌خواهیم. می‌فرماید: به خوشنودیم، ذلت شما را کم کردم، کارهای زشت‌تان را پوشاندم، شما را به خود نزدیک کردم، سخن لذت بخش خود را به گوش شما رساندم و با نورم بر شما تجلی یافتم، اینجا محل کرم من است، از من بخواهید. از او (خواستهایشان را) می‌خواهند تا آنچه را که خواهان آن هستند، به پایان می‌رسد. سپس [الله ﷻ] می‌فرماید: از من بخواهید. می‌گویند: یا الله! راضی شدیم و به برکت رسیدیم. از روی فضل و کرامتش بیشتر از آنچه خواسته‌اند به آنان می‌دهد - چیزهایی که چشم ندیده و گوش نشنیده و بر قلب (هیچ) بشری خطور نکرده است، و این برای جدای از جمعه برایشان کافی است. انس رضی الله عنه گفت: ای پیامبر! پدر و مادرم فدایت شوند، زمان تجمعتان چقدر می‌باشد؟ فرمود: به اندازه‌ی فاصله‌ی جمعه تا جمعه [در دنیا]. فرمود: سپس عرش پروردگار تبارک و تعالی حمل می‌شود و فرشتگان و پیامبران با او [می‌روند] سپس به صاحبان اطاقها اجازه داده

می‌شود و آنها به اطاقهایشان بر می‌گردند و [هر نفر] دو اطاق از زمرد سبز دارد، چیزی بهتر از روز جمعه و نگریستن به پروردگارش ﷺ برای آنها نخواهد بود، و [الله] از روی نهایت فضل و کرمش، برای آنها [از هر چیزی] می‌افزاید. انس رضی الله عنه گفت: [این سخن را] از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم و بین من و او، کسی نبود.^۱

دارقطنی نیز از طریقی دیگر این حدیث را از انس رضی الله عنه روایت کرده است.^۲

فصل:

بریده بن حصیب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: همگی شما الله را ملاقات می‌کنید در حالی که بین شما و الله پرده و مترجمی نخواهد بود.^۳ این حدیث با الفاظ متشابه دیگری نیز روایت شده است:

^۱. ابن ابی شیبۀ در المصنف: (۱۵۰/۲)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (۵۵۳/۴)، و الزییدی در اتحاف السادة المتقين: (۴۲۱/۱۰)، و الهندی در کنز العمال: (۲۱۰۶۳)، و سیوطی در الدر المنثور: (۱۰۸/۶ و ۲۱۷ و ۲۹۲)

^۲. دارقطنی در سننش: (۶۵).

^۳. بخاری در صحیحش: (۷۴۴۳) و (۷۵۱۲)، و احمد در المسند: (۲۵۶/۴ و ۳۷۷) و طبعة الدار آن: (۱۹۳۹۰)، و ابن ماجه در سننش: (۱۸۵) و (۱۸۴۳)، و بیهقی در السنن الكبرى: (۱۷۶/۴)، و طبرانی در المعجم الكبير: (۸۲/۱۷ و ۱۰۱)، و الهندی در کنز العمال: (۱۵۹۴۲) و (۳۹۰۰۲)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (۱۰/۲).

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، بر الله عرضه شود (درحالی که) بین او و الله مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، روز قیامت الله با او صحبت می کند و بین او و الله مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، الله روز قیامت با او صحبت می کند و بین او و الله مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، پروردگارش با او صحبت خواهد کرد و بین او و الله مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، پروردگارش با او صحبت خواهد کرد و بین او و الله پرده ای نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، پروردگارش با او صحبت خواهد کرد و بین او و الله جداکننده ای نخواهد بود.

فصل:

اما حدیثی از ابی رزین عقیلی که امام احمد رحمه الله روایت کرده است: گفتیم: ای فرستاده ی الله! آیا هر کدام از ما پروردگار عَلَيْكَ خویش را در روز قیامت می بیند؟ فرمود: بله، گفتم: نشانه ی آن در مخلوقاتش

چيست؟ فرمود: آيا هر کدام از شما در شب بدر به ماه نمی‌نگرد؟ گفتيم: بله، فرمود: [و البته] الله بزرگتر و عظيمتر است^۱.

فصل:

حديث جابر بن عبدالله كه امام احمد رحمه الله روايت کرده است: ابوزبير شنیده بود كه جابر از ورود [به بهشت] سوال كرد و [پيامبر ﷺ] فرمود: ما در روز قيامت چنين و چنان هستيم و بر انسانها برتری داریم، امتهما بر اساس چیزهایی كه عبادت کرده‌اند، یکی پس از دیگری خوانده می‌شوند و به ترتيب، معبودها [ی باطل] فراخوانده می‌شوند، سپس پروردگار ما می‌آید و می‌فرماید: منتظر چه کسی هستید؟ می‌گویند: منتظر پروردگارمان هستيم. می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند: به تو [خواهيم] نگرست. و الله تبارك و تعالی بر آنها آشكار می‌شود و می‌خندد، و با آنها می‌رود. آنان به دنبال او می‌روند. به هر انسان، چه مؤمن و چه منافق، نوری می‌دهد، به دنبال او می‌روند تا از پل جهنم بگذرند و در آن چنگالهای آهنين و خارهای سه پهلو وجود دارد. هر كه الله بخواهد [توسط آتش] گرفته می‌شود. سپس نور منافقين را خاموش می‌كند و مؤمنان نجات می‌یابند؛ گروه اول كه صورتهایشان مانند ماه شب چهارده است، و [تعداد آنها] هفتاد هزار می‌باشد، نجات می‌یابند و اعمالشان مورد

^۱ ابوداود در سننش: (۴۷۳۱)، و ابن ماجه در سننش: (۱۸۰)، و احمد در المسند: (۱۱/۴)، و طبعة الدار آن: (۱۶۱۹۲)، و الهندی در كنز العمال: (۳۹۲۰۳) و (۳۹۲۱۶)، و دارقطنی در سننش: (۱۸۶).

محاسبه قرار نمی‌گیرد. چهره‌های نفرات بعدی مثل ستاره‌های آسمان می‌درخشد. چنین و چنان می‌شود و شفاعت حلال می‌گردد و کسانی که لا اله (معبود بر حق) الا الله را گفته‌اند و ذره‌ای خیر در قلبشان است و مناسک دینی را ترک نکرده بودند، از آتش جهنم نجات می‌یابند و در گذرگاه بهشت گذاشته می‌شوند و اهل بهشت بر روی آنها آب می‌ریزند، [مانند] گیاهیکه از [خس و خاشاک] سیل روییده شود، سوختگی [آنها] از بین می‌رود، سپس از الله [خواسته‌های خود را] می‌خواهند، تا اینکه به اندازه‌ی [تمام] دنیا و ده برابر آن را به آنها می‌دهد.^۱ همچنین عبدالحق در جمع بین صحیحین آورده است: ما در روز قیامت روی تپه‌ای بر تمام آفریدگام اشراف داریم. عبدالرزاق از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار تبارک و تعالی بر آنها آشکار می‌شود. آنان به چهره‌اش می‌نگرند و به سجده می‌افتند و [او] می‌فرماید: سرهایتان را بلند کنید؛ زمان، زمان عبادت نیست.^۲

دارقطنی روایت می‌کند: از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: الله در روز قیامت بر ما خندان ظاهر می‌شود.^۳ همچنین از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است: وقتی روز قیامت امتها جمع می‌شوند (و

^۱. مسلم در صحیحش: (۱۹۱)، و احمد در المسند: (۴۸۳/۳)، و در طبعة الدار آن: (۱۵۱۱۷)، و دارقطنی در سننش: (۵۰).

^۲. الهندی در کنز العمال: (۴۶۱۵)، و ابن الجوزی در زاد المسیر: (۲۱/۸).

^۳. سیوطی در الدر المنثور: (۳۴۹/۲)، و دارقطنی در الرویة: (۵۴).

حدیث را ذکر کرد) و گفت: [الله] می فرماید: آیا اگر الله ﷻ را ببینید، می شناسید؟ می گویند: بله، می فرماید: چگونه او را می شناسید در حالی که او را ندیده اید؟ می گویند: در او کاستی نیست و او همتایی ندارد. [راوی] گفت: و [الله] تبارک و تعالی [خود را] برای آنها آشکار می کند و آنان برای او به سجده می افتند. امام ابن ماجه رحمه الله نیز در سنن خود از جابر ابن عبدالله ﷺ آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: روشن شد که اهل بهشت در نعمتهایشان خواهند بود، (تا) وقتی که نوری بر آنها تابیده شود و سرهایشان را بلند کنند، و در آن زمان است که پروردگار ﷻ بر آنها اشراف پیدا می کند و می فرماید: سلام بر شما ای اهل بهشت! این است منظور کلام الله ﷻ که می فرماید: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾^۱، و تا زمانی که او را می نگرند، متوجه چیزی از نعمتهایی که برای آنها [در نظر گرفته شده] است، نمی شوند؛ تا این که از نظر آنها مخفی می شود [در حالی که] نور و برکتش باقی می ماند.^۲

حرب از جابر ابن عبدالله ﷺ با دو سند آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: روشن شد که اهل بهشت در مجلسی که برای آنها در نظر گرفته

^۱ «از سوی پروردگاری مهربان، بدیشان درود و تهیت گفته می شود» (یس/۵۸)

^۲ ابن ماجه در سننش: (۱۸۴)، و الهیثمی در مجمع الزوائد: (۹۸/۷)، و طبعة الدار آن: (۱۳۰۰)، و البزار در المسند: (۲۲۵۳)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (۵۵۳/۴)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (۶۴۹/۹)، و التبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۶۶۴)، و سیوطی در الدر المنثور: (۲۶۶/۵)، و الهندی در کنز العمال: (۳۰۳۲).

شده است، خواهند بود [تا] وقتی که نوری در درب بهشت می درخشد و آن زمانی است که پروردگار تبارک و تعالی ایشان بر آنها اشراف دارد، سرهایشان را بلند می کند و [الله] تعالی می فرماید: ای اهل بهشت! از من بخواهید. می گویند: خوشنودی [تو را] می خواهیم. می فرماید: خوشنودی من این است که بهشت خود را بر شما حلال کردم و [سفره‌ی] کرامت خود را برای شما گستراندم و اکنون وقت آنست که از من بخواهید. می گویند: ﴿زیادة﴾ را از تو می خواهیم، برگزیده ترین [مَرکبها] از یاقوت قرمز و با وقارترین آنها از زمرد سبز و یاقوت قرمز را می آورند [در حالی که] سمهایشان در منتهی الیهشان قرار دارد؛ امر الله بر درختهایی باردار قرار می گیرد، حوریهای درشت چشم می آیند [در حالی که] می گویند: همیشه شاداب هستیم و ناراحتی نداریم و ما جاودانیم و نمی میریم و همسران مؤمنان گرامی هستیم. امر الله بر توده‌ای از شن که از مشک سفید تیز بوی است، قرار می گیرد، بادی بر آنها می وزد که به آن «المثيرة» می گویند و تا بهشت عدن ادامه می یابد که آن مرکز بهشت است و فرشتگان می گویند: پروردگارا! مردم آمدند. می فرماید: راستگویان و فرمانبرداران خوش آمدند. پرده از پیش آنها کنار می رود و آنان به الله تبارک و تعالی می نگرند و از نور الرحمن (= بسیار رحمتگر) بهره می برند؛ بطوری که بعضی از آنها بعضی دیگر را نمی بینند. سپس می فرماید: آنها را به قصرهای هدیه داده شده به ایشان ببرید؛ و بر می گردند [در حالیکه از

حیرت [بعضی به بعضی دیگر می نگرند^۱. پیامبر ﷺ فرمود: این مفهوم سخن [الله] تعالی می باشد که می فرماید: ﴿ نَزَّلْنَا مِنْ عَصُورٍ رَحِيمٍ ﴾^۲.

دار قطنی از جابر ﷺ آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: الله ﷻ بر انسانها بطور عام و بر ابوبکر به صورت خاص آشکار می شود^۳.

فصل:

ابی امامه ﷺ روایت می کند: روزی پیامبر ﷺ برای ما خطبه خواند. در خطبه اش بیشتر از دجال صحبت کرد و ما را از آن بر حذر داشت، برای ما [از احوال او] حکایت کرد، تا وقتی که خطبه پایان یافت. در خطبه اش چنین سخنی وجود داشت: الله ﷻ پیامبری مبعوث نکرده است مگر آنکه [آن پیامبر]، امتش را از او (دجال) بر حذر داشت و من آخرین پیامبران هستم و شما آخرین امت، خارج شدن شما از دین غیر ممکن است، تا وقتی من بین شما هستم حجتی بر هر مسلمان می باشم و اگر بعد از من کسی از دین شما خارج شود، هر کس حجت گوی خودش است و الله [نیز] خلیفه‌ی هر مسلمان (= ناظر بر اعمال هر مسلمان). او (دجال) از

^۱. الهندی در کنز العمال: (۳۹۷۷۸)، و الزییدی در اتحاف السادة المتقين: (۶۴۸/۹)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (۵۵۲/۴)، و سیوطی در الدر المنثور: (۳۶۴/۵).

^۲. « اینها بصورت مهمانی‌ای از سوی الله ﷻ آمرزگار و مهربان است » (فصلت/ ۳۲)

^۳. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: (۲۲۵/۱۱)، و سیوطی در الحاوی للفتاوی: (۳۵۲/۲)، و این حدیث موضوعی است که الفتنی در تذکرة الموضوعات آورده است: (۹۳)، و ابن عراق در تنزیه الشریعة: (۳۷۱/۱)، و ابن الجوزی در الموضوعات: (۳۰۷ و ۳۰۴/۱).

سرزمینی بین عراق و سوریه خروج می کند و مشرق و مغرب را به فساد می کشد. ای بندگان الله! ثابت قدم باشید، او [کار خود را] در حالی شروع می کند که می گوید: من پیامبر هستم. [آگاه باشید که] بعد از من پیامبری نخواهد بود و دومی هم نخواهم داشت. وی می گوید: من پروردگار شما هستم، [آگاه باشید ای مسلمانان] پروردگارتان را نمی بینید تا بمیرید، بین دو چشمش (دجال) نوشته شده است: ((کافر)) و هر مؤمنی [می تواند] آن را بخواند. هر کس او را دید، بر صورتش آب دهان بیاندازد و آیات اول سوره کهف را بخواند. او بر شخصی از بنی آدم مسلط می شود و او را می کشد و زنده می کند و [لی] با شخص دیگری دشمنی نمی کند و بر آن [شخص] مسلط نمی شود. از فتنه های دیگر او این است که همراه او باغ و آتشی خواهد بود، آتش او بهشت و باغ او جهنم است و هر کس به آتشش گرفتار شد، چشمانش را ببندد [تا آن وضعیت را مشاهده نکند] و از الله کمک بخواند [تا آتش] بر او سرد و سلامت شود، همان گونه که آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد. (زمان فتنه ای او) چهل روز است، روز مثل سال، مثل ماه و مثل جمعه (= هفته) و مثل روز، و آخرین روزش مانند سراب است. در [جلو] درب مدینه مردی صبح می کند و پیش از این که به درب دیگری برسد، شب می شود. گفتند: ای رسول الله! در آن روزگار چگونه نماز بخوانیم؟ فرمود: می توانید، همان گونه که در روزهای طولانی می توانید.^۱

^۱. طبرانی در المعجم الکبیر: (۳۶۲/۱۲).

فصل:

حدیث زید بن ثابت رضی الله عنه که امام احمد رضی الله عنه آن را روایت کرده است: او گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به او دعایی آموخت و امر کرد تا از اهلش تعهد بگیرد که هر روز [آن را بخوانند]؛ فرمود: هنگام صبح بگو: لیبک یا الله! لیبک، و تو را یاری می‌کنم و خیر در دست توست و از تو و به سوی توست، یا الله! [هر] سخنی گفته‌ام یا نذری کرده‌ام یا سوگندی خورده‌ام، اراده تو بر آن پیشی داشته است، آنچه که بخواهی می‌شود و آنچه نخواهی نمی‌شود و هیچ حول و قوتی نیست مگر به [اجازه یا اراده‌ی] تو [و] تو بر هر چیزی توانایی، یا الله! هر صلواتی که فرستاده‌ام، بر کسی فرستاده‌ام که تو صلوات فرستاده‌ای و هر لعنتی که کرده‌ام، بر کسی بوده است که تو لعنت کرده‌ای، تو ولی من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان، یا الله! خشنودی تو را بعد از قضا و قدرت می‌خواهم و راحتی زندگی بعد از مرگ، و لذت نگریستن به تو، و شوق لقای تو [را می‌خواهم]؛ و یا الله! از فلاکت ضرر رساننده و فتنه‌ی گمراه کننده، به تو پناه می‌برم، از اینکه ظلم کنم یا مظلوم واقع شوم یا [بر حق کسی] تجاوز کنم [و یا برحقم] تجاوز شود [و] یا اینکه خطای باطل کننده [ی اعمال نیک مرتکب شوم و] یا گناهی که تو آن را نیامرزی [نیز به تو پناه می‌برم]، یا الله! آفریدگار آسمانها و زمین و عالم [عالم] غیب و آشکار، دارای جلال و بخشش، من با تو پیمان می‌بندم [و وجود] تو را گواهی می‌دهم و شهادت تو [بر این مطلب] برای من کافیست، شهادت

می‌دهم که معبود بر حقی به غیر از تو وجود ندارد، یگانه‌ای و شریکی [در ذات و صفات و معبودیت] نداری، پادشاهی و ستایش و سپاس برای توست [و] تو بر هر کاری توانایی، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی توست، و گواهی می‌دهم که وعده‌ی تو حق، دیدارت حق و بهشت حق است؛ قیامت می‌آید، و شکی در آن نیست و تو هر آنچه که در قبرهاست، برانگیخته خواهی کرد، و گواهی می‌دهم که اگر تو، مرا به حال خودم واگذاری، به تباهی و شرمگاه و گناهان کبیره و صغیره واگذار کرده‌ای، من آرام نمی‌گیرم مگر به رحمت، گناه مرا بیامرزد که مسلماً آمرزنده‌ای غیر از تو نیست، توبه‌ی مرا بپذیر که بسیار توبه پذیر و همیشه رحمت کننده‌ای^۱.

فصل:

اما حدیث عمار بن یاسر رضی الله عنه که امام احمد رضی الله عنه روایت کرده است: ابی مجلز گفت: عمار برای ما نماز گزارد و آن را کوتاه کرد و [وقتی] از [این کار] او ایراد گرفتیم، گفت: آیا رکوع و سجود را کامل ادا نکردم؟ گفتند: بله، گفت: ولی من در آن دعایی کردم که فرستاده الله ﷻ این گونه دعا می‌کرد: یا الله! به علمت از غیب و قدرتت بر خلق [به تو توسل می‌جویم]، تا وقتی می‌دانی زندگی برای من خیر است، مرا زنده بدار، و

^۱. حاکم در المستدرک: (۵۱۶/۱)، و احمد در المسند: (۱۹۱/۵)، و در طبعة الدار آن:

(۲۱۷۲۴)، و المنذری در الترغیب و التهیب: (۴۵۸/۱)، و ابن حجر در المطالب العالیة:

وقتی دانستی مرگ برای من خیر است، مرا بمیران؛ ترس نهانی [از ابهت و عظمت]، گواهی حق و اقرار آن را چه در عصبانیت و و چه در خشنودی، و حد وسط بین فقر و ثروتمندی و لذت نگرستن به چهره‌ات و شوق دیدارت را بدون سختی و زیان و نه به صورت امتحانی گمراه کننده، از تو می‌خواهم؛ یا الله! ما را به زینت ایمان بیارا و ما را وسیله‌ی هدایت هدایت شدگان قرار ده^۱. این حدیث را ابن حبان و حاکم نیز در کتابهای صحیح خود آورده‌اند.

فصل:

اما حدیث عایشه رضی الله عنها در صحیح حاکم: پیام‌آور خدا ﷺ به جابر رضی الله عنه فرمود: ای جابر! آیا به تو بشارت بدهم؟ فرمود: بله، الله تو را بشارت دهنده‌ی خیر قرار دهد! فرمود: حس کردم الله پدر تو را زنده کرده است، او را جلوی خودش نشانده و فرمود: بنده‌ی من از من [چیزی] بخواه تا آن را به تو عطا کنم! گفت: یا الله! آنطور که حق عبادت تو بود، تو را عبادت نکردم، آیا بر من منت می‌نهی و مرا به دنیا بر می‌گردانی، [تا] همراه

^۱ نسائی در سننش: (۱۳۰۲)، و احمد در المسند: (۲۶۴/۴)، و طبعه الدار آن (۱۸۳۵۳)، و حاکم در المستدرک: (۵۲۴/۱)، و ابو یعلی در المسند: (۱۶۲۴)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: - ۷۶/۵ و ۷۸) و (۶۰۴/۹)، و الهندی در کنز العمال: (۳۶۱۱) و (۵۰۸۶)، و الهیثمیدر موارد الظمان: (۵۰۹)، و سیوطی در جمع الجوامع: (۹۸۶۰)، و سیوطی در الدر المنثور: (۲۹۴/۶)، و ابن ابی شیبة در المصنف: (۲۶۵/۱۰)، و بیهقی در الاسماء و الصفات: (۱۲۰).

رسولت جهاد (= جنگ) کنم و در این [راه] بار دیگر کشته شوم؟ فرمود: این [سنت] گذشته‌ی من است که تو به آنجا بر نمی‌گردی^۱. امام ترمذی رحمه الله این حدیث را کاملتر از جابر رضی الله عنه آورده است: وقتی که عبدالله بن عمرو بن حزام در روز أحد کشته شد، رسول الله ﷺ فرمود: ای جابر! آیا به تو خبر دهم که الله به پدرت چه گفته است؟ گفت: بله، فرمود: الله با کسی صحبت نکرده است مگر از پشت حجاب [ولی] با پدرت رو در رو صحبت کرد و فرمود: ای بنده‌ی من! از من [چیزی بخواه] تا بر تو منت نهم و [آن را] به تو عطا کنم، گفت: پروردگارا! مرا زنده کن تا دوباره در [راه] تو کشته شوم، فرمود: همانا در [سنت] گذشته‌ی من بوده است که [کسی] به [آن] دنیا بر نمی‌گردد، گفت: پروردگارا! بازماندگان من [در دنیا را به این مقام] برسان، و الله ﷻ این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا﴾^۲،^۳. امام ترمذی رحمته الله اسناد این حدیث

^۱. حاکم در المستدرک: (۲۰۷/۳)، و البیهقی در دلائل النبوة: (۲۹۸/۳)، و الهندی در کنز العمال: (۱۰۶۳۸)؛ که حدیث با لفظهای متفاوت آمده است.

^۲. «و هرگز کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده شمار، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند و (چگونگی زندگی و نوع طعام ایشان را خدا می‌داند و بس).» (آل عمران/ ۱۶۹)

^۳. ابن ماجه در سننش: (۱۹۰) و (۲۸۰۰)، و المنذری در الترغیب و التهیب: (۳۱۳/۲)، و حاکم در المستدرک: (۲۰۳/۳)، و ترمذی در سننش: (۳۰۲۱)، و ابن حبان در صحیحش: (۷۰۲۲)، و البیهقی در دلائل نبوة: (۲۹۸/۳)، و الحمیدی در المسند: (۱۲۶۵)، و ابویعلی در المسند: (۵۷۱۲).

را حسن غریب دانسته است، و می گویم (امام ابن قیم رحمته الله): اسنادش صحیح می باشد و حاکم نیز آن را در صحیح خود آورده است.

فصل:

حدیث عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما که امام ترمذی و طبرانی رحمتهما الله روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا پایین ترین رتبه ی بهشت برای مردی است، که وقتی از نزدیکترین تا دورترین مکان پادشاهیش به طور یکسان به همسران و تختها و خدمتگذارانش می نگرَد، دو هزار سال طول می کشد؛ بهترین جای (بهشت) برای کسی است که هر روز دو مرتبه به الله تبارک و تعالی می نگرَد.^۱ همچنین در ادامه حدیث از منابع دیگر آمده است: سپس رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^۲ و همچنین از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله

^۱ ترمذی در سننش: (۲۵۶۲)، و احمد در المسند: (۱۳/۲ و ۶۴)، و طبعة الدار آن: (۴۶۲۳) و (۵۳۱۷)، و ابویعلی در المسند: (۵۷۱۲)، و حاکم در المستدرک: (۵۰۹/۲)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۲۱۹)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۴۶/۱۰ و ۵۵۲)، و المنذری در الترغیب و التهیب: (۵۰۷/۴)، و سیوطی در جمع الجوامع: (۶۱۶۲) و (۶۱۶۶)، و ابونعیم در الحلیة: (۸۷/۵).

^۲ «در آن روز چهرهائی شاداب و شادانند x به پروردگار خود می نگرند» (قیامت/

فرمود: روز قیامت اولین چیزی که چشم می‌بیند، الله تبارک و تعالی می‌باشد.^۱

دارقطنی روایت می‌کند: عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما گفت: شنیدم که پیام‌آور الله ﷺ فرمود: آیا می‌خواهید شما را از پایین‌ترین [فرد] بهشت خبر دهم؟ گفتند: بلی، ای رسول الله! - و حدیث را ذکر کرد تا اینکه گفت: - وقتی نعمتهای زیاد از محل صدورشان [که همان الله ﷻ است] اعطا شد و [همه] می‌پندارند که هیچ نعمتی برتر از آنها وجود ندارد، پروردگار تبارک و تعالی بر آنها اشراف پیدا می‌کند، و آنها به سوی وجه رحمن ﷻ می‌نگرند، و او می‌فرماید: ای اهل بهشت چون در دنیا مرا تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر (الله اکبر) و تسیح (سبحان الله) می‌گفتید، تکبیر و تهلیل و تسیح بگوئید. آنان با تهلیل جواب رحمن را می‌دهند. الله تبارک و تعالی به داود علیه السلام می‌فرماید: ای داود! بلند شو و مرا تمجید گو. داود بلند می‌شود و پروردگار ﷻ را تمجید می‌کند.^۲ دارمی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند: پیامبر ﷺ فرمود: وقتی نعمتهای اهل بهشت به آنها داده می‌شود، می‌پندارند که نعمتی بالاتر از آن وجود ندارد. سپس پروردگار تبارک و تعالی بر آنها تجلی می‌کند، و آنها به سوی وجه رحمن می‌نگرند و آن

^۱ الهندي در كنز العمال: (۳۹۲۱۹)، و الذهبي در ميزان الاعتدال: (۶۹۸۳)، و ابن حجر در

لسان الميزان: (۱۵۶۰)، و سيوطي در الدر المنثور: (۲۹۲/۶).

^۲ المنذري در الترغيب والترهيب: (۵۰۶/۴)، و ابن حجر در المطالب العالیه: (۴۶۹۴)،

و دارقطنی در سننش: (۱۷۶).

هنگام، هر آنچه از نعمتهایی که در وسعت دیدشان است را، در هنگام نگرستن به وجه رحمن فراموش می‌کند.^۱

فصل:

عمارة بن رویه از پدرش، روایت کرده است: پیامبر ﷺ به ماه شب بدر نگریست و فرمود: شما پروردگارتان را خواهید دید، همانگونه که این ماه را می‌نگرید و در دیدن او دچار زحمت نمی‌شوید؛ اگر توانستید پیش از طلوع خورشید [و بعد از نماز صبح] و پیش از غروبش [بعد از نماز عصر] نماز نخوانید.^۲

فصل:

سلمان فارسی رضی الله عنه، گفته است: [روز قیامت عده‌ای] نزد پیامبر ﷺ می‌روند و می‌گویند: ای پیام آور الله! الله با تو آغاز کرد و با تو ختم نمود و تو را آمرزید، برخیز و ما را نزد پروردگارت شفاعت کن. او می‌فرماید:

^۱ از عثمان بن سعید الدارمی از احمد بن یونس از شهاب الخياط از خالد بن دینار از حماد بن جعفر از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ.

^۲ بخاری در صحیحش: (۵۵۴)، و ابو داود در سننش: (۴۷۲۹)، و ترمذی در سننش: (۲۵۵۱)، و ابن ماجه در سننش: (۱۷۷)، و احمد در المسند: (۳۶۰/۴)، و طبعة الدار آن: (۱۹۲۱۱)، و بیهقی در سنن الکبری: (۳۵۹/۱)، و الطبرانی در المعجم الکبیر: (۳۳۲/۲)، و ابن حجر در فتح الباری: (۳۳/۲) و (۲۹۷/۸)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (۱۱۸/۲) و (۵۵۴/۱۰)، و الحمیدی در المسند: (۷۷۹).

البته، من همنشین شما هستم. (از میانشان) خارج می‌شود، انسانها را جمع می‌کند تا به درب بهشت می‌رسند، حلقه‌ی درب را می‌گیرد و می‌کوبد، گفته می‌شود: کیست؟ گفته می‌شود: محمد، گفت: (درب) برای او باز می‌گردد؛ او وارد می‌گردد و روبروی الله می‌ایستد و در [حالت] سجده [از وی] اجازه می‌خواهد؛ به او اجازه [شفاعت] داده می‌شود.^۱

فصل:

حذیفه بن یمان رضی الله عنه گفته است: رسول الله ﷺ فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و در دستش آینه‌ای بود که صافترین و نیکوترین آینه‌ها بود، در وسط آن نقطه‌ی سیاهی بود؛ فرمود: گفتم: ای جبرئیل! این چیست؟ گفت: این، دنیا و صفا و نیکویی‌اش است. فرمود: گفتم: این نقطه‌ی سیاه در وسطش چیست؟ گفت: این جمعه است. فرمود: گفتم: جمعه چیست؟ گفت: روزی از روزهای پروردگارت، و تو را به شرف و برتری و اسمش در آخرت خبر خواهم داد. اما شرف و برتریش در دنیا این است که الله تعالی امر آفریدگان را در آن جمع نمود (=یکسره کرد) و اما امیدی که در آن وجود دارد: در آن، زمانی هست که بنده‌ی مسلم یا امت مسلمانی [اگر] چیز خیری را از الله بخواهند، قطعاً به آنها خواهد داد؛ و اما شرف و برتری و اسمش در آخرت: وقتی الله تبارک و تعالی اهل بهشت را به

^۱ الهیثمی در مجمع الزوائد: (۳۷۲/۱۰)، و طبعة الدار آن (۱۸۵۰۳)، و طبرانی در المعجم الکبیر: (۳۰۴/۶)، و ابن حجر در فتح الباری: (۴۳۶/۱۱)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (۴۶۴۸)، و ابن ابی شیبة در المصنف: (۴۴۹/۱۱).

بهشت و اهل آتش را به آتش (=جهنم) داخل می‌کند و روزها و لحظه‌هایش سپری می‌شود [در حالی که] روز و شبی وجود نداشته و مقدار [تغییر] آن [سپری شدن زمان] را فقط الله می‌داند، در روز جمعه، در حالی که اهل بهشت به سوی [محل] تجمعیشان از [مکان زندگی خود] خارج می‌شوند، منادی‌ای ندا می‌دهد: ای اهل بهشت! به سوی «دارالمزید» خارج شوید؛ هیچ کس جز الله عزوجل اندازه و طول و عرض آن را نمی‌داند (و) در آن شنزاری از مُشک وجود دارد. فرمود: پیامبران جوان، به سوی منبری از نور می‌روند و مؤمنان جوان نیز به سوی صندلی‌هایی از یاقوت. وقتی [آن نعمتها] برایشان فراهم می‌شود و مردم [بهشت] محل نشستن‌شان را درمی‌یابند، الله تبارک و تعالی بادی را برای آنها به وزیدن در می‌آورد که به آن «المشیره» گفته می‌شود؛ آن باد، اثر مشک سفید را بر آنها می‌گذارد، [الله] از زیر لباسهایشان آن باد را وارد [لباسهایشان] می‌کند و از صورتها و موهایشان خارج می‌گرداند، [بوی] این باد اگر به همسران هر کدامتان داده شود، به اذن الله چه کارها که با آن خواهند کرد؟!

فرمود: سپس الله سبحان، به حاملان عرشش دستور می‌دهد تا بین او و بهشتیان و دو طرف بهشت پرده‌ای قرار دهند، بعد از آن، اولین چیزی که از او می‌شنوند [این است که] می‌فرماید: کجایند بندگان من که در پنهان مرا اطاعت می‌کردند [در حالی که] مرا نمی‌دیدند و رسولان مرا تصدیق و از دستور من پیروی می‌کردند، [ای بندگان من!] از من بخواهید، این «یوم

المزید» است. فرمود: همه می گویند: (پروردگارا! از تو راضی شدیم [تو نیز] از ما راضی شو). فرمود: و الله تعالی به سخن آنها جواب داده و [می فرماید:] ای اهل بهشت! اگر از شما راضی نشده بودم، شما را در بهشتم سکنا نمی دادم و این «یوم المزید» است از من بخواهید. همه یک صدا می گویند: (پروردگارا! چهرهات، پروردگارا چهرهات را به ما نشان بده [تا] به تو بنگریم)، فرمود: و الله تبارک و تعالی آن پرده را کنار می زند، در مقابل آنها ظاهر می شود و با نور خود آنها را می پوشاند [و] چیزی [باقی نمی ماند به جز این که با آن نور پوشانده می شود] و اگر او برای آنها مقرر نمی کرد که آتش نگیرند، از نوری که آنها را می پوشاند، آتش می گرفتند. فرمود: سپس گفته می شود: به سوی منزلهایتان برگردید. به منازلشان بر می گردند [در حالی که] از نوری که آنها را احاطه کرده است، همسرانشان از آنها، و آنها از همسرانشان مخفی می مانند، و این [امر باعث می شود تا] نور و اقتدارشان زیاد شود و پس از مدتی طولانی به حالت قبل بر می گردند. فرمود: و همسرانشان به آنها می گویند: با حالتی که از پیش ما رفته بودید بر نگشتید! در جواب می گویند: زیرا الله تبارک و تعالی بر ما تجلی نمود؛ به او نگرستیم [و با نور او] از شما مخفی شدیم. در هر [دوره‌ی زمانی] هفت روز، دو برابر حالتی که بر آن بودند، اضافه خواهد شد. و این قول [الله] عزوجل است که: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱، ۱. عبدالرحمن بن مهدی

۱. «هیچکس نمی داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می دهند، چه نور چشمی

درباره‌ی آیه‌ی ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ (یونس/۲۶) می‌گوید: این نگریستن به الله عزوجل است.^۱ لازم به یاد آوری است که به نظر حاکم رضی الله عنه، تفسیر صحابه نزد ما مانند حدیث مرفوع است.

فصل:

ابن عباس رضی الله عنهما در ضمن خطبه‌ای گفت: رسول الله ﷺ فرموده است: برای هر پیامبری دعایی است که الله آن را در دنیا اجابت می‌کند و من دعای خود را برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته‌ام، به نزد دروازه‌ی بهشت می‌روم و حلقه‌اش را می‌گیرم و می‌گویم، گفته می‌شود: تو کیستی؟ می‌گویم: من محمد هستم و نزد پروردگارم آمده‌ام. او بر کرسی و یا تختی بر من تجلی می‌کند و من برای او به سجده می‌افتم.^۲ از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ آمده است: اهل بهشت، پروردگارشان تبارک و تعالی را هر روز جمعه در ریگهایی از کافور می‌بینند و محل نشستن کسی [به الله] نزدیکتر است که [در دنیا] در روز جمعه و صبحها به سوی [کسب رضای] او سبقت گرفته باشد.^۳

برای ایشان پنهان شده است» (سجده/۱۷)

^۱ الهیثمی در مجمع الزوائد: (۴۲۲/۱۰)، و طبعة الدار آن: (۱۸۷۷۲)، و البزار در المسند:

(۳۵۱۸)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (۵۵۵/۴).

^۲ دارقطنی در سننش: (در الرؤیة) (۲۰۲-۲۰۵).

^۳ الهندی در کنز العمال: (۳۹۷۵۴) و احمد در المسند: - طبعة الدار - (۲۵۴۶).

^۴ الآجری در الشریعة: (۲۶۵).

فصل:

عبدالله ابن عمرو بن عاص به مروان بن حکم امیر مدینه گفت: الله برای عبادتش، فرشتگان را به گونه‌های مختلف آفرید، در بین آنها فرشتگانی هستند که از روز آفرینش‌شان تا روز قیامت، برای او قیام می‌کنند [و نیز] فرشتگانی که از روز خلقشان تا روز قیامت، در رکوع و خشوع خواهند بود و فرشتگانی که از لحظه‌ی خلقتشان تا روز قیامت، در سجده‌اند، وقتی روز قیامت فرا می‌رسد [الله] تعالی بر آنها تجلی می‌کند، و آنها به سوی وجه کریمش نگریسته و می‌گویند: پاک هستی، آن چنان که حق عبادت بود ترا عبادت نکردیم^۱.

فصل:

دارقطنی از ابی ابن کعب رضی الله عنه روایت می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آیه‌ی ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ فرمود: آن نگریستن به سوی وجه الله عزوجل می‌باشد^۲. کعب ابن عجره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد سخن الله ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ فرمود: ﴿زیاده﴾ نگریستن به چهره‌ی الله تبارک و تعالی می‌باشد^۳.

^۱ ابن عساکر در تهذیب تاریخ دمشق: (۱۳۳/۳)، و بخاری در التاریخ الکبیر: (۱۵۱۷).

^۲ دارقطنی در سننش در (الرؤیة): (۱۸۳).

^۳ سیوطی در الدر المنثور: (۲۵۷/۴).

فصل:

فضالۀ ابن عبید می گفت: یا الله! رضای تو را بعد از قضا [و قدری که
 برا من مقدر می فرمایی] می خواهم و [همچنین] راحتی زندگی بعد از
 مرگ و لذت نگریستن به وجهت و شوق دیدارت، در حالی که سختی و
 فتنه‌ی گمراه کننده‌ای [در آنها وجود] نداشته باشد!

فصل:

در مسند احمد آمده است عبادۀ بن صامت نقل می کرد که پیامبر ﷺ
 فرموده است: از دجال برای شما صحبت کردم و ترسیدم دچار اشتباه
 شوید [آگاه باشید] که دجال مردی است کوتاه قد، و در هنگام راه رفتن
 جلوی پاهای او به هم نزدیک و پاشنه‌هایش از هم دور می باشد، با موهای
 فرفری و یک چشم؛ یک چشم او کور است؛ چشمش مانند حبه انگور
 رسیده بیرون زده است و اگر برای شما [شناخت او] دشوار آمد، پس
 بدانید که پرودگارتان یک چشم نیست و تا زمانی که نمیرید، او (= الله) را
 نمی بینید.^۱ اما حدیث مردی از اصحاب پیامبر ﷺ صنعانی از عباد منصور:
 شنیدم عدی بن ارطاة در شهر مدائن بر منبری خطبه می گفت. شروع به
 موعظه کرد تا این که گریست و ما نیز به گریه افتادیم. سپس گفت: مانند

^۱ طبرانی در المعجم الکبیر: (۳۱۹/۱۸)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۷۶/۵) و

(۶۰۴/۹)، و العراقی در المغنی عم حمل الاسفار: (۳۲۱/۱) و (۳۱۵/۴).

^۲ احمد در المسند: (۳۲۴/۵)، و در طبعة الدار آن: (۲۲۸۲۸).

مردی باشید که پسرش را موعظه می کرد: ای پسر! چنان نماز بخوان که گویی نماز دیگری تا زمان مرگ نخواهی داشت، عملمان مانند دو مردی باشد که گویی در کنار آتش [جهنم] ایستاده اند و تقاضای بازگشت دوباره به دنیا می کنند. وقتی بین من و رسول الله کسی غیر از او نبود شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: الله فرشتگانی دارد که از ترس او سر و پایشان به لرزه می افتد، در بین آنها، فرشته ای است که اشکش از چشمش سرازیر نمی شود مگر این که بر فرشته ای [دیگر] که الله را تسبیح می کند، می افتد و فرشتگان سجود از وقتی که الله آسمانها و زمین را خلق کرده است، سرهایشان را [از سجده] بلند نکرده اند و آن را بلند نخواهند کرد تا روز قیامت [فرا رسد]، [فرشتگانی] در صف اند و تا روز قیامت صف کشیدنشان شکسته نخواهد شد؛ وقتی روز قیامت فرا می رسد و پروردگارشان بر آنها آشکار می شود، به او می نگرند و می گویند: تو پاک و منزّه هستی؛ آن چنان که حق تو بود، عبادتت نکردیم^۱.

^۱ الهندی در کنز العمال: (۲۹۸۳۶)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۱۲۶/۹) و (۲۱۷/۱۰)، و الخطیب البغدادی در تاریخ بغداد: (۳۰۷/۱۲)، و همچنین از او در الفقیه و المتفقه: (۱۰).

فصل:

حال به سخنان یاران پیام آور الله محمد ﷺ و تابعین و امامان اسلام بنگریم:

قول ابوبکر صدیق ﷺ: آمده است که ابوبکر صدیق ﷺ آیهی ﴿لَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِیَادَةٌ﴾ را تلاوت کرد، از او پرسیدند: ﴿زیادة﴾ چیست ای خلیفه‌ی رسول الله؟ گفت: نگرستن به وجه الله تبارک و تعالی^۱.

قول علی ابن ابیطالب ﷺ: علی ﷺ می گفت: از بی کم و کاست بودن نعمتهای بهشتی، نگرستن به وجه الله تبارک و تعالی می باشد.

قول حذیفه بن یمان ﷺ: ﴿زیادة﴾ نگرستن به وجه الله تبارک و تعالی می باشد^۲.

قول عبدالله بن مسعود و عبدالله ابن عباس ﷺ: آمده است که عبدالله ابن مسعود ﷺ با پای راست وارد مسجد کوفه شد و سپس گفت: سوگند به الله، انسانی وجود ندارد مگر این که پروردگارش را روز قیامت ملاقات خواهد کرد، همان گونه که ماه شب چهارده را می بیند، گفت: [الله] می فرماید: ای پسر آدم! چه چیز تو را نسبت به من فریفت؟ - تا سه مرتبه -

^۱. دارقطنی در سننش در (الرؤية): (۱۹۲).

^۲. دارقطنی در سننش در (الرؤية): (۲۰۲).

کدام گفته‌ی فرستادگان [مرا] اجابت کردی؟ - تا سه مرتبه -، به آنچه که آموخته بودی چگونه عمل کردی؟ ابی داود رضی الله عنه آورده است: به ابن عباس رضی الله عنهما گفته شد: آیا تمام کسانی که وارد بهشت می‌شوند الله عزوجل را می‌بینند؟ گفت: بله. اسبط بن نصر از ابن عباس و ابن مسعود رضی الله عنهما روایت می‌کند: ﴿ زیادة ﴾ نگریستن به چهره‌ی الله ﷻ است.

قول معاذ ابن جبل رضی الله عنه؛ میمون ابن ابی حمزه گفت: در کنار ابی وائل نشسته بودم؛ مردی داخل شد که به او ابو عقیف می‌گفتند. شقیق بن سلمه به او گفت: ای ابو عقیف! آیا از معاذ بن جبل سخنی به ما می‌گویی؟ گفت: بله، شنیدم که می‌گفت: انسانها در روز قیامت بر یک خاک جمع می‌شوند و ندا داده می‌شود: متقیان کجایند؟ در کنار [الله] رحمان می‌ایستند، [و این در حالی است که] الله [خود را] از آنها پوشیده نگه نمی‌دارد.^۱ گفتم متقیان کیستند؟ گفت: قومی که از شرک و عبادت بتها پرهیز کردند، عبادت خود را برای الله خالص گردانیدند و به بهشت رفتند.

قول ابو هریره رضی الله عنه؛ پروردگارتان را نمی‌بینید تا اینکه مرگ را بچشید.^۲

قول عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما؛ پایین‌ترین مرتبه‌ی بهشت برای کسی است که دو هزار سال [طول می‌کشد تا] مکان پادشاهی‌اش را بنگرد،

^۱ المنذری در الترغیب و الترهیب: (۴۲۵/۱)، التبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۵۶۵).

^۲ احمد در المسند: (۳۲۴/۵)، وطبعة الدار آن: (۲۲۸۲۸)، و ابن ابی عاصم در شرح

السنة: (۱۸۷/۱). که آن حدیث طویلی است.

نزدیک‌ترین جای آن را همان‌گونه می‌بیند که دورترین جای آن را؛ بالاترین مرتبه‌ی بهشت [برای] کسی است که روزی دو مرتبه به الله می‌نگرد.

قول فضالة ابن عبید: یا الله! رضای تو را بعد از قضا و قدرت [همچنین] راحتی زندگی بعد از مرگ و لذت نگرستن به وجهت را می‌خواهم.

قول ابو موسی اشعری: ﴿ زیادة ﴾ نگرستن به وجه الله می‌باشد.^۱ همچنین از او رسیده است: در حال سخنرانی بود که نگاه مردم از او برگشت، گفت: چه چیز چشمان شما را از من برگرداند؟ گفتند: هلال [ماه]. گفت: پس وقتی وجه پروردگارتان را می‌بینید، چگونه خواهید شد؟

قول انس ابن مالک: او درباره‌ی آیه‌ی ﴿ وَكَلَيْتَنَا مَزِيدٌ ﴾ (ق/۳۵) گفت: روز قیامت پروردگار تبارک و تعالی بر آنها آشکار می‌شود.

قول جابر ابن عبد الله: وقتی بهشتیان وارد بهشت می‌شوند و با کرامت بر بهشتیان (= فرشتگان و باغها و ...) می‌گذرند، به [طرف آنها] مرکبهایی از یاقوت سرخ می‌روند که ادرار و سرگین ندارند، دو بال دارند که بر آنها می‌نشینند، سپس الجبار (مسلط) می‌آید و بر آنها آشکار می‌شود و برای او به سجده می‌افتند، می‌فرماید: ای اهل بهشت! سرهایتان

^۱ دارقطنی در سننش در (الرؤية): (۴۶).

را بلند کنید، از شما راضی شدم و بعد از این [راضی شدن] خشمی نخواهد بود.^۱

طبری رحمته الله علیه گفت: این مسأله را سی و سه نفر از اصحاب کرام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند: علی، ابوهریره، ابوسعید، جریر، ابوموسی، صهیب، جابر، ابن عباس، انس، عمار بن یاسر، ابی ابن کعب، ابن مسعود، زید ابن ثابت، حدیفه بن یمان، عبادۀ بن صامت، عدی ابن حاتم، ابو رزین عقیلی، کعب بن عجره، فضالۀ ابن عبید و بریده بن حصیب و... رضی الله تعالی عنهم اجمعین از آن جمله هستند؛ دارقطنی رحمته الله علیه گفته است: محمد بن عبدالله از جعفر بن محمد الازهر از مفضل بن غسان از یحیی ابن معین شنید که می‌گفت: درباره‌ی رویت [الله]، هفده حدیث دارم که همگی آنها صحیح می‌باشند. بیهقی رحمه‌الله گفت: در اثبات رویت الله از ابوبکر صدیق، حدیفه بن یمان، عبدالله ابن مسعود، عبدالله ابن عباس و ابوموسی رضی الله عنهم اجمعین و... حدیث روایت شده است و در نفی آن، از هیچ‌کس حدیثی نقل نشده است، مسلماً اگر در آن مسأله اختلاف داشتند، حتماً حدیثی به ما رسیده بود، ولی هیچ‌گونه اختلافی بیان نشده است و آنها در این کلام که رویت الله در قیامت اتفاق افتادنی است، متفق القولند و اجماع دارند.

۱. الأجرى در الشریعة: (۲۶۷).

فصل:

سخن تابعین و کسانیکه اسلام را درک کردند، شامل امامان
محدث، فقیه، مفسر و پیشتازان تزکیه نفس:

البته سخنانشان به قدری زیاد است که کسی جز الله ﷻ بر آنها احاطه ندارد. سعید ابن مسیب گفت: ﴿ زیاده ﴾ نگریستن به ذات الله است.

(روایت مالک)؛ حسن رحمه الله گفت: ﴿ زیاده ﴾ نگریستن به ذات الله است.

(روایت ابن ابی حاتم)؛ عبد الرحمن ابی لیلی گفت: ﴿ زیاده ﴾ نگریستن به وجه الله می باشد. (روایت حماد بن زید)؛ همچنین این سخن را عامر بن سعد بجلی که سفیان آن را از ابو اسحاق آورده است و عبد الرحمن بن سابط، عکرمه، مجاهد، قتاده، سدی، ضحاک و کعب آورده اند و عمر بن عبد العزیز نیز برای بعضی کارکنانش نوشت: تو را به ترس از الله، التزام در طاعتش، تمسک به امرش، تعهد به آنچه که الله تو را به نگهداری در دینش امر کرده است و سعی در حفظ کتابش، توصیه می کنم؛ [آگاه باش] که ترس از الله، دوستان وی را از غضبش حفظ می کند و با آن، همنشین پیامبرانش می شوند، چهره هایشان تر و تازه می گردد، و به سوی خالقشان می نگرند و سبب حفظ انسان در دنیا از فتنه ها و در روز قیامت از بلایا است. حسن رحمه الله گفت: اگر عابدان در دنیا در این فکر بودند که پروردگارشان را در روز قیامت نمی بینند، دل هایشان اندوهگین می شد.

اعمش و سعید ابن جبیر گفتند: بهترین اهل بهشت کسی است که صبح و شام پروردگارش را می‌نگرد. کعب گفت: الله سبحان به بهشت نمی‌نگرد مگر این که بگوید: [ای بهشت!] برای اهلت پاک باش، [بهشت] دو برابر آنچه که [پاک] هست، [پاک‌تر] می‌گردد، تا اهلش بیایند. روزی در دنیا برای آنها عید نبود بجز اینکه به اندازه‌اش پروردگار تبارک و تعالی در باغهای بهشت به آنها برتری داد، به او می‌نگرند و بادی با بوی مشک بر آنها شروع به وزیدن می‌کند، هر آنچه که از پروردگارشان می‌خواهند، به آنها می‌دهد، تا اینکه بر می‌گردند و [بعد از برگشتشان] هفتاد برابر از نظر حسن و جمال برتری می‌یابند، سپس به سوی همسرانشان می‌روند و آنها نیز مانند خودشان برتری می‌یابند. همام بن حسان گفت: الله بر اهل بهشت آشکار می‌شود و بر اثر، آن اهل بهشت تمام نعمتهای بهشتی را فراموش می‌کنند. طاووس رحمه الله گفت: اهل ریا و چشم و هم چشمی، عملشان آنها را به جایی می‌رساند که در [عقیده‌ی] رؤیت [الله]، لجاجت و با اهل سنت پیامبر ﷺ مخالفت می‌کنند. شریک از ابو اسحاق سیعی روایت می‌کند: ﴿ زیاده ﴾ نگریستن به وجه رحمان تبارک و تعالی می‌باشد.

آمده است که عبدالرحمن بن ابی لیلی آیه ﴿ وَكَلَّمْنَا مَزِيدًا ﴾ را تلاوت کرد و گفت: وقتی اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند، هر آنچه که بخواهند به آنها داده می‌شود، الله عزوجل می‌فرماید: از حقتان چیزی مانده است که به شما داده نشده باشد. پس از آن، الله بر آنها آشکار می‌شود و تمام نعمتهایی که به آنها داده خواهد شد مانند آن [آشکار شدن الله ﷻ]

نخواهد بود. ﴿الحسنى﴾ بهشت و ﴿زیادة﴾ نگرستن به وجه پروردگارشان عزوجل می‌باشد، ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾ (یونس / ۲۶) بعد از نگرستن به پروردگارشان تبارک و تعالی می‌باشد. علی ابن مدینی گفت: از عبدالله ابن مبارک درباره‌ی آیه‌ی ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ [وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا]^۲ پرسیدم و عبدالله گفت: کسی که دیدن وجه خالقش را می‌خواهد، باید عمل صالح انجام دهد و کسی را از آن [عمل صالح] باخبر نکند. نعیم بن حماد گفت: از ابن مبارک شنیدم که می‌گفت: الله ﷻ خود را از کسی مخفی نمی‌دارد مگر این که او را عذاب کند. سپس آیه‌ی ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمْ حَاجِبُونَ * ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ * ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾^۳ را قرائت کرد. عباد ابن عوام گفت: شریک بن عبدالله نزدیک پنجاه سال پیش نزد ما آمد، به او گفتیم: ای ابو عبدالله نزد ما قومی از معتزله هستند و این

^۱. دارقطنی در سننش در کتاب الرؤیة: (۲۹۸).

^۲. «پس هر کس که امید دیدار پروردگارش را دارد عمل صالح انجام دهد [و در پرستش

او کسی را شریک نکند]» (کهف / ۱۱۰)

^۳. «چه بسا، هر آئینه ایشان از (دیدار) پروردگار خویش در آن روز در پرده خواهند بود

* سپس آنها با (آتش) دوزخ می‌سوزند * آنگاه بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی

است که تکذیب می‌کردید» (مطففین / ۱۵-۱۷)

احادیث «الله بر آسمان دنیا نازل می‌شود»^۱، و «اهل بهشت پروردگارشان را می‌بینند»^۲، را منکر می‌شوند. او در مورد این موضوع، ده حدیث برای من روایت کرد و گفت: ما دینمان را از تابعین و تابعین نیز از صحابه پیامبر ﷺ گرفتند، آنها دینشان را از چه کسی یاد گرفته‌اند؟ عقبه بن قبیصه گفت: روزی ابونعیم نزد ما آمد و در وسط مجلس نشست و با خشم گفت: سفیان بن سعید، منذر بن ثوری، زهیر بن معاویه، حسن بن صالح بن حی و شریک بن عبدالله نخعی که پسران مهاجران بودند، از پیامبر الله ﷺ روایت کرده‌اند که الله تبارک و تعالی در آخرت دیده می‌شود و حالا پسر یهودی صباح - یعنی بشر المریسی - می‌گوید: الله دیده نمی‌شود.

^۱. طبرانی در معجم الکبیر: (۴۵/۹) و (۴۲۶/۱۲)، و سیوطی در مجمع الجوامع: (۵۳۴۳)، و الهندی در کنز العمال: (۳۲۹۷) و (۲۲۳۹۴)، و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: (۳۶۵/۱).

^۲. الآجری در الشریعة: (۲۶۵).

فصل:

در سخن امامان چهارگانه و نظراتشان و معلمان و پیروانشان، کسانی که در راه و منهج آنها بوده‌اند.

سخن امام دارالهیجرة مالک بن انس رضی الله عنه: انسانها در روز قیامت، با چشم خود به سوی پروردگار عزوجلشان می‌نگرند. همچنین آمده است که اشهب گفت: از مالک رضی الله عنه در مورد آیهی ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * اِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (قیامت / ۲۲-۲۳) سؤال شد و [در ادامه گفته شد:] آیا نگریستن به الله سبحانه ممکن خواهد بود؟ گفت: بله، گفتیم: فرقه‌هایی هستند که می‌گویند: منظور نگریستن به چیزهایی است که در نزد اوست. گفت: [خیر]، بلکه نگریستن به خود اوست و موسی علیه السلام گفته است: پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا به تو بنگرم. فرمود: هرگز مرا نمی‌بینی. [همچنین] الله تعالی فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ﴾. طبری و ... ذکر می‌کنند که به مالک رضی الله عنه گفته شد: آنها به دروغ می‌گویند: الله دیده نمی‌شود. مالک رحمه الله گفت: شمشیر، شمشیر (یعنی گردنشان زده شود - جوابشان شمشیر است).

سخن ابن ماجشون رضی الله عنه: از او در مورد اصرار جهمی^۱ در نفی رؤیت سؤال شد. او گفت: [این صحبتها] پایان نمی‌یابد و شیطان آنها را تا اندازه‌ای

^۱ فرقه‌ای هستند که جهم بن صفوان سمرقندی آنها را به وجود آورد و او کسی بود که نفی و تعطیل صفات و همچنین عقاید باطل دیگری را بنا گذاشت، جهم بعد از اینکه به علت

گمراه می‌سازد که آیه‌ی: ﴿وَجُوهٌ يُّؤَمِّدُ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (قیامت / ۲۲-۲۳) را انکار کرده و می‌گویند: هیچ کس در روز قیامت او را نمی‌بیند، [بله]، انکار می‌کنند و [البته] کرامت الله بالاتر از آن است که اولیانش او را در روز قیامت اکرام می‌کنند، کسانی به او می‌نگرند و شیرینی آن را احساس می‌کنند که در مقام راستگویی نزد پادشاه مقتدر قرار دارند و قسم به پروردگار آسمان و زمین، مطمئناً رؤیتش در روز قیامت، برای (بندگان) مخلصش که رستگاری آنها در رد انکار منکران (حق) است، همراه با طراوت صورتهایشان و جدا از مجرمان، مقدر می‌گردد. آن (مجرمان) از دیدن پروردگارشان محروم خواهند بود، به همین صورت که می‌پندارند و دروغ می‌بندند که او قابل دیدن نیست و الله با آنها سخن نخواهد گفت و به آنها نخواهد نگرست و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود.

شک به پروردگارش چهل روز نمازش را ترک کرد و شیطان بر قلب او نقش بر بست، عده‌ای را به دنبال خود کشاند و گفت: الله وجود مطلق است!! و تمامی صفات وی را منکر شد. از دروغهایی که آنها به دین بستند: فناپذیر بودن بهشت و جهنم، و اینکه ایمان فقط معرفت است، و کفر فقط جهل است، و در حقیقت هیچ فعلی برای کسی وجود ندارد بجز الله و افعال مردم حالت مجازی دارد، و علم الله حادث است و از قبیل اینگونه عقاید باطل که گمراهی و الحاد آن بر کسی پوشیده نیست. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به شرح عقیده طحاویة ص ۵۲۲-۵۲۴، و الملل و النحل شهرستانی ۸۸-۸۶/۱، و الفرق بین الفرق از عبدالقاهر بغدادی ص ۱۲۸، رجوع کنید. (مترجم)

سخن اوزاعی رضی الله عنه؛ من امیدی ندارم که الله عز وجل خود را از جهنم و یارانش نبوشاند؛ چون آن بزرگترین وعده‌ای است که الله به اولیائش داده است: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ [باید دانست که] جهنم و یارانش بزرگترین وعده‌ای که الله به اولیائش داده است را انکار کرده‌اند.

سخن لیث بن سعد رضی الله عنه؛ ولید بن مسلم گفت: از اوزاعی، سفیان ثوری، مالک بن انس و لیث بن سعد در مورد احادیث رؤیت سؤال کردم؛ آنان گفتند: بدون تاویل آنها را بپذیر.

سخن سفیان بن عیینة رضی الله عنه؛ کسی که نگوید قرآن کلام الله است و الله در بهشت دیده می‌شود، جهمی است. ابن ابی حاتم آورده است که او به جهمی‌ای در نماز اقتدا کرد؛ کسی که می‌گفت: پروردگارش را روز قیامت نمی‌بیند.

سخن جریر بن عبد الحمید رضی الله عنه؛ ﴿زیادة﴾ نگرستن به چهره‌ی الله است، مردی او را منکر شد، صدای خود را بر آن مرد بلند کرد و او را از مجلس بیرون انداخت.

سخن عبد الله ابن مبارک رضی الله عنه؛ مردی از فرقه‌ی جهمی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن! الله را به آن جهان چون ببینند؟ (درست مطابق متن فارسی که در کتب عربی حدیث آمده است) او گفت: با چشم. ابن ابی دنیا گفت: یعقوب بن اسحاق از نعیم بن حماد از ابن مبارک رضی الله عنه روایت می‌کند: الله خود را از کسی پنهان نخواهد داشت مگر این که او را عذاب کند؛ سپس

قرائت کرد: ﴿ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ * ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ * ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴾ (مطففین/۱۵-۱۷) ابن مبارک گفت: [آنها کسانی هستند که] رؤیت [را منکر شوند].

سخن وکیع ابن جراح رضی الله عنه؛ مؤمنان الله تبارک و تعالی را در بهشت می بینند و فقط مؤمنان او را می بینند.

سخن قتیبة بن سعید رضی الله عنه؛ سخن ائمه درباره ی آن، برگرفته از اسلام و سنت و ایمان به رؤیت و تصدیق احادیثی می باشد که از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است.

سخن ابی عبید قاسم بن سلام رضی الله عنه؛ احادیثی در مورد رؤیت نزد او گفته شد و او گفت: اینها نزد ما درست می باشد و از طریق افراد مطمئن و ثقه، به ما رسیده است، اگر گفته شود: آن را برای ما تفسیر کنید ما می گوئیم: آن را ذره ای تفسیر نمی کنیم و با آن [احادیث] همان گونه که به ما رسیده است برخورد می کنیم.

سخن اسود بن سالم استاد امام احمد رضی الله عنه؛ عبدالوهاب بن وراق گفت: از اسود بن سالم در مورد احادیث رؤیت سوال کردم، او گفت: با جدا شدن و رفتن [از پیش منکران رؤیت]، برای آنها سوگند یاد کن که آن [احادیث] حق هستند.

سخن امام محمد بن ادريس شافعی رضی الله عنه؛ او درباره ی سخن الله تعالی ﴿ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴾ گفت: از آنجا که او خودش را از

کسانی که بر آنها غضب کرده است، پنهان می‌دارد، پس از روی رضایتش اولیایش [می‌توانند] او را ببینند. ربیع گفت: ای ابا عبدالله! آیا آن را باز گو کنیم؟ گفت: بله، الله توسط آن [آیه] بر ما دین قرار داده است. اگر محمد بن ادریس یقین نداشت که او الله ﷺ را نخواهد دید، به عبادت او نمی‌پرداخت. امام شافعی رحمه الله گفت: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَّحْجُوبُونَ﴾ دلیلی بر آن است که اولیاء الله، او را در روز قیامت با چشم سر می‌بینند.

سخن امام اهل سنت احمد بن حنبل رحمته الله؛ اسحاق بن منصور گفت: به احمد بن حنبل گفتم: آیا پروردگاران تبارک و تعالی در بهشت دیده می‌شود؟ در مورد این احادیث چه می‌گویی؟ احمد رحمته الله گفت: صحیح هستند؛ ابن منصور و اسحاق بن راهویه گفتند: صحیح هستند و کسی آنها را رد نمی‌کند مگر این که اهل بدعت و یا کم خرد باشد. فضل بن زیاد گفت: از ابو عبدالله خواستند که در مورد رؤیت بگوید؛ شنیدم که می‌گفت: هر کس رؤیت را قبول نکند، جهمی است. او گفت: مردی به ابو عبدالله رسید و گفت: الله در آخرت دیده نمی‌شود؛ امام به شدت عصبانی شد و گفت: هر کس بگوید الله در آخرت دیده نمی‌شود، کفر ورزیده است و بر او لعنت و غضب الله خواهد بود؛ مگر الله نفرموده است: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ و نفرموده است: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَّحْجُوبُونَ﴾، و ابوداود رحمته الله گفت: شخصی به رؤیت ایراد می‌گرفت، دیدم که امام احمد عصبانی شد و گفت: کسی که بگوید الله دیده

نمی‌شود، کافر است. ابو داود رضی الله عنه گفت: احمد بن حنبل را در حالی دیدم که مردی از ابو عطفوف [حدیث] روایت می‌کرد که الله در آخرت دیده نمی‌شود و [احمد بن حنبل] گفت: الله، کسی که این حدیث را امروز روایت کرد، لعنت کند سپس گفت: الله او را رسوا کند؛ ابوبکر مروزی گفت: به ابو عبدالله گفتند: آیا می‌دانی از یزید بن هارون از ابو عطفوف از ابوزبیر از جابر روایت شده است: [به موسی رضی الله عنه گفته شد: اگر کوه پا برجا ماند، مرا می‌بینی و اگر [در جای خود] مستقر نماند، مرا در دنیا و آخرت نخواهی دید؟ ابو عبدالله بسیار عصبانی شد؛ به طوری که عصبانیت در چهره‌اش نمایان گشت و در حالی که نشسته بود، و مردم پیرامونش بودند، نعلینش را پوشید و گفت: الله او را رسوا کند، شایسته نیست، حدیثی از یزید بن هارون نوشته شود. گفت: او جهمی کافر و مخالف کلام الله ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * اِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ و ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ می‌باشد؛ الله این خبیث را رسوا کند.

ابو عبدالله گفت: کسی که در این پندار باشد که الله دیده نمی‌شود، کفر ورزیده است. ابوطالب گفت: ابو عبدالله این سخنان الله را به زبان آورد: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ...﴾^۱، ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾^۲ و گفت: کسی که

^۱ «آیا انتظار دارند الله و فرشتگان در زیر سایه‌ای از ابر به سوی ایشان بروند» (بقره/

بگوید الله دیده نمی‌شود، کفر ورزیده است. اسحاق بن ابراهیم هانی گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: کسی که به رؤیت ایمان نیاورد، جهمی است و جهمی کافر است. یوسف بن موسی بن محمد قطان گفت: به ابو عبدالله گفته شد: آیا اهل بهشت به پروردگارشان تبارک و تعالی می‌نگرند و با او سخن می‌گویند و او با آنها سخن می‌گوید؟ گفت: بله، به آنها می‌نگرد و به او می‌نگرند و با آنها سخن می‌گوید و هر طور که بخواهند با او سخن می‌گویند.

حنبل بن اسحاق گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: این قوم به تعطیل صفات بر می‌گردند، و در کلامشان رؤیت و نتایج آن را منکر می‌شوند؛ این نتیجه را فقط وقتی به دست آوردم که سخنانشان را شنیدم. از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: کسی که پندارد الله در آخرت دیده نمی‌شود، جهمی می‌باشد، و کفر ورزیده و بر [کلام] الله و رسولش رد آورده است، کسی که پندارد الله، ابراهیم عليه السلام را خلیل خود نگرفته، کفر ورزیده و در رد کلام الله، سخن گفته است. ابو عبدالله گفت: ما به این احادیث ایمان داریم و به آن گواهی می‌دهیم و همان‌گونه که به دست ما رسیده است، به آنها می‌پردازیم. اثرم گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: کسی که بگوید الله در آخرت دیده نمی‌شود، جهمی است. ابو عبدالله گفت: در مورد کسی که اعتقاد به رؤیت الله در دنیا نیز داشته باشد، چنین می‌گویم. ابراهیم بن زیاد صائغ گفت: از احمد بن حنبل شنیدم که می‌گفت: کسی که رؤیت را تکذیب کند، زندیق است. حنبل

گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می گفت: کسانی احادیث را به ما رسانده اند که رؤیت را انکار نمی کنند و آن را آن طور که بوده است، به ما رسانده اند نه آن را انکار کنید و نه به آن شک بورزید.

ابو عبدالله گفت: الله بلند مرتبه فرموده است: ﴿ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا... ﴾^۱ و الله از پشت پرده با موسی عليه السلام سخن گفته و فرموده است: ﴿ ... قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي... ﴾^۲ الله ﷻ خبر می دهد که موسی عليه السلام او را در آخرت می بیند و [الله] فرموده است: ﴿ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴾ و پرده ای وجود نخواهد داشت مگر برای رؤیت؛ الله سبحانه و تعالی خبر می دهد: هر کس بخواهد و الله نیز بخواهد، الله را می بیند و کفار او را نمی بینند؛ حنبل گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می گفت: الله تعالی فرموده است: ﴿ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴾ و احادیثی نیز درباره ی نگریستن به الله تعالی روایت شده است؛ مثل حدیث جابر ابن عبدالله و غیره. (... به پروردگارشان می نگرند) این احادیث همگی صحیح هستند.

^۱ « شایسته ی هیچ انسانی نیست که الله با او سخن بگوید، بجز از طریق وحی یا از پس

پرده و یا اینکه [الله] قاصدی بفرستد...» شوری ۵۱

^۲ «... [موسی عليه السلام] گفت: پروردگارا به من خود را نشان بده تا تو را بینم. (الله) فرمود:

مرا نمی بینی. ولیکن به کوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید...»

وی گفت منظور از آیه‌ی: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ نگرستن به چهره‌ی الله تعالی می‌باشد. ابو عبدالله گفت: به آن ایمان داریم و می‌دانیم که احادیث رؤیت، حق هستند و ایمان داریم که الله دیده می‌شود، پروردگاران را در روز قیامت می‌بینیم و شک و شبه‌ای در آن نیست. گفت: شنیدم ابو عبدالله می‌گفت: کسی که بپندارد الله در آخرت دیده نمی‌شود، به الله کفر ورزیده و قرآن را تکذیب کرده و امر الله را رد کرده است؛ باید توبه کند و اگر توبه نکرد، کشته شود. حنبل گفت: درباره‌ی احادیث رؤیت با ابی عبدالله صحبت کردم، او گفت: این احادیث صحیح هستند و به آنها ایمان داریم و گواهی می‌دهیم که از پیامبر ﷺ با اسناد محکم به ما رسیده است. ابو عبدالله گفت: اگر به چیزی که از پیامبر ﷺ رسیده است گواهی ندهیم، دستور الله را رد کرده‌ایم؛ الله عزوجل فرموده است: ﴿... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾^۱.

سخن اسحاق بن راهویه رضی الله عنه: حاکم و شیخ الاسلام و بعضی دیگر، از او روایت می‌کنند که عبدالله ابن طاهر امیر خراسان، از او سؤال کرد: ای ابو یعقوب! این احادیثی که در مورد نزول الله و رؤیت دیده می‌شوند، [اسنادشان] چگونه است؟ گفت: آنها را کسانی روایت کرده‌اند که احادیث مربوط به طهارت، غسل، نماز و احکام و مانند این مسایل را

^۱. «... چیزهایی که پیامبر برای شما [از احکام الهی] آورده است بگیرید، و از چیزهایی

که شما را باز داشته است دست بکشید...» (حشر/۷)

روایت کرده‌اند و اگر در قبول این احادیث کوتاهی شود، احکام به کلی تحریف خواهد شد و شرع باطل می‌شود، [در جواب] گفت: الله [قلب] تو را شفا دهد؛ همان گونه که [قلب] مرا [از امراض و عقیده‌ی باطل] شفا دادی. این مفهوم کلام او بود.

سخن جمیع اهل ایمان؛ امام ائمه محمد بن اسحاق بن خزیمه در کتابش [در مورد این مسأله] گفت: مؤمنان مخالفتی با هم ندارند و خالقشان را روز معاد می‌بینند و هر کس آن را انکار کند نزد مؤمنان، مؤمن محسوب نمی‌شود.

سخن مزنی ﷺ: طبری در السنه از ابراهیم از ابی داود مصری روایت می‌کند: نزد نعیم بن حماد نشسته بودیم و نعیم به مزنی گفت: درباره‌ی قرآن چه می‌گویی؟ گفت: می‌گویم: آن کلام الله است و مخلوق وی نیست. گفت: آیا می‌گویی الله در روز قیامت دیده می‌شود؟ گفت: بله. وقتی مردم پراکنده شدند مزنی به سوی او رفت و گفت: ای ابو عبدالله! بین مردم مرا سربلند کردی. گفت: مردم درباره‌ی تو [سخن] بسیار می‌گویند، خواستم تو را [از صحبت آنها] مبرا کنم.

سخن تمام اهل ادب؛ ابو عبدالله بن بطة گفت: از ابو عمر محمد بن عبدالوهاب شنیدم که می‌گفت: از ابو عباس احمد بن یحیی ثعلب شنیدم که درباره‌ی آیه‌ی: ﴿...وَكَانَ يَأْمُرُ الْمُؤْمِنِينَ رَاحِمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ﴾

سَلَامٌ...»^۱ می گفت: تمام اهل ادب متفقند که «لقاء» به معنای «دیدار با چشم سر» است. اثبات آن، احادیث صحیح «لقاء» و کلمه‌ی لقاء در قرآن و احادیث متواتر از پیامبر ﷺ (مثل حدیث انس رضی الله عنه در حدیث داستان چاه معونه) وجود دارد [که بدین صورت آمده است: به لقاء پروردگاران رسیدیم، از ما راضی شد و ما را راضی کرد]^۲. حدیث عبادۀ و عایشۀ و ابوهریره و ابن مسعود رضی الله عنهما: کسی که لقاء الله را دوست بدارد، الله [نیز] لقاء او را دوست دارد.^۳ و حدیث انس رضی الله عنه: بعد از من ناهلان بر شما فرمانروایی می کنند، صبور باشید تا به لقاء الله و فرستاده اش برسید. حدیث ابوذر رضی الله عنه:

۱. «... و او پیوسته به مؤمنان مهربان است x درودشان [از جانب الله] روز دیدارشان سلام (=امن و امانتان باد) است...» احزاب ۴۳ و ۴۴

۲. بخاری در صحیحش: (۲۸۰۱) و (۲۸۱۴)، و مسلم در صحیحش: (۶۷۷).

۳. بخاری در صحیحش: (۶۵۰۷)، و مسلم در صحیحش: (۲۶۸۴)، و ترمذی در سننش: (۱۰۶۷)، و ابن ماجه در سننش: (۴۲۶۴)، و نسائی در سننش: (۱۰۶۷)، و احوود در المسند: (۳۱۳/۲ و ۳۴۶ و ۴۲۰) و (۱۰۷/۳) و (۲۵۹/۴) و (۳۱۶/۵ و ۳۲۱) و (۴۴/۶) و ۵۵ و ۲۰۷ و ۲۱۸ و ۲۳۶)، و در طبعۀ الدار آن: (۸۱۳۹) و (۹۴۴۴) و (۱۲۰۴۷) و (۲۲۷۵۹) و (۲۲۸۰۸) و (۲۴۲۲۷) و (۲۴۳۳۸) و (۲۵۷۸۶) و (۲۵۸۸۹) و (۲۶۰۴۸)، و دارمی در سننش: (۳۴۵/۱) و (۳۱۲/۲)، و عبدالرزاق در المصنف: (۶۷۴۸)، و الهندی در کنز العمال: (۴۲۱۲۱) و (۴۲۱۹۶) و (۴۲۱۹۷) و (۴۲۱۹۸) و طبرانی در معجم الکبیر: (۳۹۱/۱۹)، و الهیثمی در مجمع الزوائد: (۳۲۰/۲ و ۳۲۱) و طبعۀ الدار آن: (۳۸۹۹) و (۳۹۰۰) و (۳۹۰۱) و (۳۹۰۲)، المنذری در الترغیب و التهیب: (۳۳۳/۴ و ۳۳۵) و سیوطی در الدر المنثور: (۳۶۴/۵) و (۱۶۷/۶)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (۳۱۹۷).

اگر به اندازه‌ی تمام کلاغهای روی زمین گناه داشته باشی و به لقاء من برسی، [و] قبل از لقاء من ذره‌ای به من شرک نورزیده باشی، با یک کلاغ به لقاء من می‌رسی و آن [یک کلاغ] مغفرت است.^۱ حدیث ابوموسی رضی الله عنه: کسی که به لقاء من برسد و ذره‌ای به من شرک نورزیده باشد، داخل بهشت می‌شود.^۲ احادیث دیگری نیز هستند که آنها را فقط با این لفظ آوردم.

۱ - بخاری در صحیحش: (۳۱۶۶)، و مسلم در صحیحش: (۱۰۵۹)، و احمد در المسند: (۱۱۱/۳ و ۱۶۷ و ۱۷۱) و (۴۲/۴ و ۲۹۲ و ۳۵۲) و (۳۰۴/۵)، و در طبعة الدار آن: (۱۲۰۸۶) و (۱۲۷۰۶) و (۱۲۷۴۹) و (۱۸۶۰۶) و (۱۹۱۱۶) و (۲۲۶۵۴)، و بیهقی در السنن الكبرى: (۳۳۹/۶) و (۱۸۷/۷)، و الهیثمی در موارد الظمان: (۲۲۹۸)، و ابن حجر در فتح الباری: (۴۷/۸)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۰۵/۱۰)، و ابن ابی شیبة در المصنف: (۴۴۲/۱۱) و (۵۳۳/۱۴)، و الهندی در کنز العمال: (۳۰۸۷۸) و (۳۱۵۲۳) و (۳۶۰۲۰) و (۳۷۹۳۵) و (۳۷۹۴۵).

۲ - مسلم در صحیحش: (۹۴) و (۳۶۷۸)، و ابن ماجه در سننش: (۳۶۱۸)، و احمد در المسند: (۵۷/۳ و ۲۴۴ و ۳۲۵ و ۳۷۴) و (۱۵۲/۴ و ۲۶۰) و (۲۸۵/۵) و در طبعة الدار آن: (۱۲۶۰۶) و (۱۳۵۶۱) و (۱۴۴۹۵) و (۱۵۰۲۰) و (۱۷۳۸۸) و (۱۸۳۱۲) و (۲۲۵۲۷)، و التبریزی در مشکاة المصابیح: (۴۷) و (۲۳۶۲) و (۲۲۶۵) و ابن جوزی در زاد المسیر: (۱۵۹/۳)، و حاکم در المستدرک: (۲۴۷/۳) و (۳۵۱/۴)، و الزبیدی در اتحاف الستة المتقين: (۱۸۰/۹)، و الهیثمی در مجمع الزوائد (۱/۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۱۰۳ و ۱۸۸) و (۱۸۲/۳) و در طبعة الدار آن: (۹) و (۲۴) و (۱۷۴۵۵) و (۱۸۴۹۱)، و سیوطی در الدر المنثور: (۱۷۰/۲) و (۱۱۸/۵)، و ابن حجر در فتح الباری: (۲۲۷/۱) و (۵۵۷/۱۱)، و ابو عوانة در المسند: (۱۸/۱)، و الهندی در کنز العمال: (۲۵۸) و (۳۲۶) و (۳۲۷) و (۳۲۸) و (۳۲۹) و (۳۳۱) و (۳۳۲) و (۳۳۶) و (۱۹۷۰۸).

وعدای برای منکر رؤیت [الله متعال در آخرت]

در صفحات پیشین سخن الله تعالی ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ﴾ و سخن عبدالله ابن مبارک رحمه الله را آوردیم که: الله خود را از کسی مخفی نمی‌دارد، مگر این که او را عذاب کند؛ ابن مبارک بعد از این سخن، کلام الله تعالی را تلاوت کرد: ﴿ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَاؤُ الْجَحِيمِ * ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ و گفت: [منظور، تکذیب] رؤیت است و امام مسلم در صحیحش از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند: گفتند: ای فرستاده‌ی الله! آیا پروردگاران را در روز قیامت می‌بینیم؟ فرمود: آیا در دیدن خورشید در هنگام روز، وقتی ابری وجود ندارد، دچار زحمت می‌شوید؟ گفتند: خیر، فرمود: آیا در دیدن ماه شب بدر، وقتی ابری وجود ندارد، دچار زحمت می‌شوید؟ گفتند: خیر، گفت: قسم به ذاتی که جان محمد در دست اوست، در دیدن پروردگارتان مشکلی نخواهید داشت، همان گونه که در دیدن آن دو مشکلی ندارید، [الله] بنده‌ای را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: وای بر تو، آیا تو را تکریم نکردم و برتری ندادم و همسری به تو ندادم و اسب و شتر را در اختیار نگذاشتم و به مقام نرساندم؟ می‌گوید: بله و [الله] می‌فرماید: آیا می‌پنداشتی که به دیدار من برسی؟ می‌گوید: خیر، [الله] می‌فرماید: تو را فراموش می‌کنم، همان گونه که مرا فراموش کردی. سپس نفر دوم را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: وای بر تو، آیا تو را تکریم نکردم و برتری ندادم و همسر به نکاح تو در نیاوردم و اسب و شتر را در اختیار

نگذاشتم و تو را به مقام نرساندم؟ می گوید: بله، ای پروردگارم، و [الله] می فرماید: آیا می پنداشتی که به دیدار من برسی؟ می گوید: خیر، [الله ﷻ] می فرماید: من نیز تو را فراموش می کنم، همان گونه که مرا فراموش کردی. سپس به دیدار نفر سوم می رسد و مثل آنچه را که پیشتر گفته بود می گوید. [نفر سوم در جواب] می گوید: پروردگارا! تا آنجا که در توانم بود، به تو و کتابهایت و فرستادگانت ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم، [حق] را تصدیق کردم و [تو را] به نیکی ثنا کردم. الله می فرماید: اینجا هم [دروغ می گویی]، سپس می فرماید: حالا برایت شاهی بر می گزینم. با خودش فکر می کند: چه کسی به زیان من شهادت خواهد داد؟ بر دهانش مهر زده و به رانش گفته می شود: صحبت کن، ران و گوشت و استخوانهایش درباره‌ی عملش سخن می گویند. این چنین است که برای نفسش عذر می خواهد، او منافق و کسی است که الله بر او غضب می کند.^۱ این حدیث را در کنار سخن دیگر پیامبر می آوریم: «حتماً پروردگارتان را می بینید». و سخن دیگرش برای کسی که می پندارد

^۱ مسلم در صحیحش: (۲۹۶۸)، و ابوداود در سننش: (۴۷۳۰)، و احمد در المسند: (۲۵۷/۲) و ۲۹۳ و ۵۴۳ و (۱۶/۳)، و در طبعة الدار آن: (۷۷۲۱) و (۷۹۳۲) و (۱۰۹۰۶) و (۱۱۱۲۷) و (۱۰۹۰۶)، و الحمیدی در المسند: (۱۱۷۸)، و عبدالرزاق در المصنف: (۲۰۸۵۶)، و حاکم در المستدرک: (۵۸۲/۴)، و الزییدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۸۵/۹) و (۵۸۵/۱۰) و ۶۲۸/۱۰، و التبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۵۵۵)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۶۹۸).

پروردگارش را ملاقات نمی کند: «همانا تو را فراموش می کنم همان گونه که مرا فراموش کردی». یادآوری می کنیم که تمام اهل ادب می گویند: لقاء، دیدن با چشمان سر است.

این دلیل برای منکر رؤیت الله در روز رستاخیز کافی است.

فصل:

دلایل کافی از قرآن، احادیث متواتر، اجماع صحابه، امامان اسلام، محدثان و کسانی که اسلام در قلب آنها به خوبی نفوذ پیدا کرده و ایمان در دلهای آنها جای گرفته بود، آوردیم؛ به خصوص این سخن رسول الله ﷺ در روز قیامت با چشم دیده می شود؛ همان گونه که ماه در شب چهارده و خورشید در روشنایی روز دیده می شوند؛ بنابراین بعد از این که الله و رسولش این حقیقت را به ما خبر دادند، شایسته نیست که بگوییم: الله در بالا و پایین و جلو و پشتمان است، همان گونه که ستاره پرستان و فیلسوفان و آتش پرستان و فرعونیان اینچنین می گفتند و [بدین ترتیب] حکم شرع و قرآن را باطل کنیم. کسی که این گونه احادیث را بیان داشته، همان کسی است که قرآن و دین را به بشر رسانده است؛ شایسته نیست که کلام الله ﷻ و رسولش ﷺ را پست کنیم؛ به طوری که به بخشی از آن ایمان بیاوریم و به بخشی دیگر کفر بورزیم؛ در قلب بندهی مخلص الله، بعد از آگاه شدن از این آیات، احادیث و فهم معنای آنها، انکاری وجود نخواهد داشت و محمد ﷺ را تا ابد رسول الله خواهد دانست.

﴿ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ
لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَّبِّنَا بِالْحَقِّ ﴾

انحراف در عقیده‌ی رویت به دو دسته تقسیم می‌شود:

دسته‌ی اول؛ کسانی که می‌پندارند الله در دنیا دیده می‌شود [و گرفتار مکرهای دجال می‌شوند].

دسته‌ی دوم؛ کسانی که می‌پندارند الله در آخرت دیده نمی‌شود و با بندگانش سخن نمی‌گوید و با توجه به آنچه از الله و فرستاده‌اش و اجماع صحابه و ائمه به ما رسیده است، هر دو عقیده باطل می‌باشد.